


پرسش و پاسخ در باب روح القدس

 و پس از اینکه دیشب همه ما پرسیدیم. امروز شهادت‌های خوبی شنیدم از اینکه بسیاری روح القدس را دریافت کرده‌اند. و از این بابت مسروریم.

۲ خوشحالم که امشب برادر گراهام با ما هستند، ایشان از خیمه و از همکاران ما در اینجا، و شبان کلیسای مقدس در اوتیکا می‌باشند. همچنین برادر جکسون که فکر می‌کنم دیشب اینجا حضور داشتند یا اینک جایی در میان حضار هستند، کسی چنین گفت، در...بله، اکنون برادر جکسون را در میان حضار می‌بینم. و-و آیا برادر رودل امشب اینجا هستند؟ ایشان یکی دیگر از همکاران ما در اینجا در نزدیکی بزرگراه ۶۲ می‌باشند. از بودن ایشان در کنار خود بس خرسندیم. و همراه ما... برادر پت و همه برادران دیگر، همه حاضریم- همه‌جا در میان حضار. از بودن همه شما امشب در اینجا خوشحالم.

۳ اینک چنانچه بخواهم توجیهی داشته باشم چند تن از کشیشان گرامی را به اینجا می‌آورم تا برای شما صحبت کنند، چرا که پس از گذراندن اوقات پر بار دیشب صدایم گرفته است.

۴ خوب، همسرم نظم‌دهنده هستند من است، برادران، خود می‌دانید منظورم چیست. گفتند عزیزانی که دیشب آن‌ها بودند نمی‌توانستند صدای مرا بشنوند چرا که در مقابل این دستگاه صحبت می‌کردم. و اکنون پیش از اینکه آغاز کنم قصد دارم چیزی را امتحان کنم. خوب، نمی‌دانم شاید چنین بهتر باشد. برای عزیزان آن‌ها، آیا این‌طوری بهتر است؟ یا این چنین بهتر است؟ آیا این یکی بهتر است؟ حال، عزیزم، این نخستین باری است که یک هیچ به نفع من تمام می‌شود. خوب، می‌گویند آن یکی بهتر است. بسیار خوب. شگفتا! بانویی تمام و کمال هستند. چنین خوب است زیرا مدت بسیاری است که در مقابل ایشان امتیازی به دست نیاورده بودم. بیشتر حق با ایشان است.

۵ خوب، یقیناً در جلسات این سه شب اوقات فوق‌العاده‌ای گذراندیم؛ برای من که چنین بود. و اکنون در مورد نوارها، همه به جز مورد دیشب... با برادر گواد تماس گرفتم و از ایشان خواستم برای ضبط نوار برای خیمه تشریف بیاورند. اما اگر درست متوجه شده باشم بیلی پل با ماشین خود رفته بود و تا جایی که می‌دانم به همین دلیل کار ضبط انجام نشد. پس از امکان ضبط را از دست داده‌ایم. ای کاش آن را در کلیسا نگه می‌داشتیم، چنین به سود کلیساست، ترتیبی است به جهت بیان اعتقادات خود برای دیگران.

۶ اینک، چنانچه بتوانم پرسش‌ها را زودتر به پایان برسانم، امشب درباره آن کنفرانس بزرگ صحبت خواهیم کرد. و سپس فردا صبح جلسه شفا خواهیم داشت و برای بیماران دعا خواهیم کرد. از این رو نمی‌توانیم کارت توزیع کنیم یا فقط بگوییم: «خوب، شما، شما و شما را انتخاب می‌کنم.» چنین کار درست نیست. بلکه تعداد مشخصی کارت توزیع می‌کنیم و از بین آنها چندین کارت را به سکو فرامی‌خوانم. و آنگاه چنانچه روح‌القدس مکشوف ساختن امور را آغاز کند، همان‌جا در میان حضار می‌خرامد و از میان عزیزان حاضر افرادی را برای جلسه شفا برمی‌گزیند. پس اگر خداوند بخواهد فردا صبح پیش از جلسه شفا صحبت خواهیم کرد.

۷ می‌بینم که همسرم می‌خندند. عزیزم، واقعاً صدای مرا نمی‌شنوی؟ پس صدایم را می‌شنوی. خوب، خوب است. ایشان در انتهای سالن نشسته و اگر صدایم را نشنوند، سرشان را تکان می‌دهند و می‌گویند: «تو... صدایت نمی‌آید، صدایت نمی‌آید.»

۸ چنین فردا-فردا شب جلسه‌ای بشارتی و همچنین مراسم تعمید آب خواهیم داشت. بنابراین به محض اتمام سخنرانی فردا شب، پرده‌ها را کنار زده و فردا شب همین‌جا مراسم تعمید آب را برگزار می‌کنیم. اگر اراده خداوند باشد، اگر خداوند بخواهد، صبح یا فردا شب درباره موضوع نشانه‌ای داده شده است صحبت خواهیم کرد. و سپس اگر چهارشنبه شب اینجا باشیم، اگر خداوند اجازه دهد که چهارشنبه شب اینجا باشیم، درباره موضوع ستاره‌اش را در مشرق دیدیم و برای پرستش او آمده‌ایم سخن خواهیم گفت. خوب، این برای شب کریسمس است.

۹ و سپس بی‌درنگ پس از کریسمس هفته تعطیلات کریسمس فرامی‌رسد. این همان زمانی است که ما به نامه‌ها رسیدگی می‌کنیم... معمولاً برادر مرسیه و دیگر برادران آنها را جمع‌آوری می‌کنند. همه آنها را گذاشته و بر روی نامه‌ها دعا می‌کنیم، و از خداوند می‌خواهیم که ما را به همان نقطه‌ای از دنیا هدایت کند که باید برویم.

۱۰ خوب، بازرگانان مسیحی برای یک سری جلسات برنامه‌ریزی کرده‌اند، به زودی کنفرانسی در فلوریدا برگزار می‌شود. از آنجا به کینگستون، سپس به هائیتی و پورتوریکو و پس از آن به آمریکای جنوبی رفته و از مسیر مکزیک باز خواهیم گشت.

۱۱ اما گویی خداوند مرا به نروژ هدایت می‌کند. دلیلش را نمی‌دانم. کتابچه‌ای تحت عنوان مردی فرستاده شده از جانب خدا را می‌شناسید؟ مهم‌ترین نشریه مذهبی در نروژ است. به آنچه خداوند در آنجا انجام داده است، بیندیشید. آنجا که بودم به من اجازه نمی‌دادند که بر بیماران دست بگذارم. سه شب آنجا بودم. و به من اجازه نمی‌دادند که بر بیماران دست بگذارم. می‌بینید که خدا قادر به انجام چه کارهایی است. به خاطر انبوه جمعیت مجبور شدند از پلیس اسب‌سوار کمک بگیرند و چنین مردم را از خیابان‌ها دور کنند تا من بتوانم به محل جلسه برسم. من بر بیماران دست نگذاشتم اما برایشان دعا کردم و از خود آنها خواستم که بر یکدیگر دست بگذارند.

۱۲ و چنین... [کسی با برادر برانهم صحبت می‌کند- گروه تألیف]. بله، با کمال میل چنین خواهیم کرد. خوب، فردا صبح... بلی، شاید امشب به این پرسش‌ها بپردازیم چرا

که پرسش‌های بسیار جالبی به دستمان رسیده است. البته نمی‌دانم چقدر خداوند ما را بر روی آن متمرکز خواهد کرد. سپس بامداد فردا، بیلی پل یا جین یا لئو، یکی از آنها اینجا خواهد بود تا از ساعت هشت تا هشت و نیم کارت‌های دعا را پخش کند. حال، عزیزانی که اهل اینجا نیستند، دوباره تکرار می‌کنم تا فراموش نکنید. اگر کسی می‌خواهد در صف دعا بایستد، ترجیح می‌دهیم تا جایی که امکان‌پذیر باشد، از بین کسانی باشند که اهل اینجا نیستند.

۱۳ خوب، گاهی اوقات اینجا در کلیسا پیش می‌آید که چنین گفته می‌شود: «خوب...» ما عزیزانی غیر بومی را فراخوانده، به روی سکو می‌آوریم... و کسی می‌گوید: «خوب، من که از مشکل آنها خبر نداشتم. چه بسا درست نگفته باشند.» و چنانچه به اهالی شهر بپردازیم، چنین گفته می‌شود که: «شاید آنها را می‌شناختید.» پس... سپس چنین می‌گویند- گفته شده که: «بله، به شما می‌گویم که به خاطر کارت‌های دعاست.» خوب، پس در مورد کسانی که کارت دعا ندارند چه می‌گویید؟ در حالی که روز به روز...

چه می‌گویید؟ [از برادر برانهام خواسته می‌شود که از میکروفن فاصله بگیرد- گروه تألیف.] از میکروفن فاصله بگیرم؟ خوب، چنانکه می‌دانید من همواره این بین موعظه می‌کنم. اگر آن را چنین بگیرم، آیا بهتر است؟ بهتر شد. عالی است. به شما می‌گویم که جریان چیست. سیستم صوتی ما در اینجا بسیار ضعیف است، بسیار ضعیف. و در حال حاضر نمی‌خواهیم سیستم بهتری بگیریم زیرا قصد داریم به زودی کار ساخت خیمه جدید را آغاز کنیم. و آن وقت فضای زیادی خواهیم داشت (توجه می‌کنید؟) اگر بتوانیم فضای بیشتری داشته باشیم و این مکان را کمی گسترش دهیم و تعداد جایگاه‌ها را افزایش دهیم، چنین هنگام برگزاری جلسات در اینجا دیگر آماده هستیم.

۱۴ و اکنون به یاد داشته باشید که فردا صبح یکی از برادران یا شاید هر سه نفر آنها حدود ساعت هشت و نیم کارت‌ها را پخش خواهند کرد، یا از هشت تا هشت و نیم. این کار به همه اجازه می‌دهد که سر جای خود حاضر شوند. خوب داشتیم در مورد این صحبت می‌کردم که چرا کارت توزیع می‌کنند و اینکه دلیل این کار چیست. این به جهت برقراری نظم است. توجه دارید؟ خوب، چنانچه مانند همین حالا اینجا آمده و می‌گفتم: «بیایید این خانم، این خانم و آن آقا را، و این خانم را...؟» چنانکه می‌بینید این چنین کمی- کمی دشوار می‌شد. دقت می‌کنید؟ و نگاه اگر شما... بسیاری از اوقات چنین عمل کردم. و اگر فردا صبح جمعیت پرشمار نباشد شاید دوباره همین کار را انجام دهم. خواهیم گفت: «چند تن از عزیزان حاضر از اهالی این شهر نبوده و مشکل دارند؟ لطفاً بایستید.»

۱۵ برادر مرسیه، آیا می‌توانی به دادم برسی؟ به من کمک خواهی کرد؟ [برادر مرسیه پاسخ می‌دهد: «برای کمک به خود خواهیم آمد.»- گروه تألیف.] تو می‌آیی... برای کمک به خود خواهد آمد. امروز با نامزدت صحبت کردم. پس بهتر است به راستی با من مهربان باشی. توجه می‌کنی؟ بسیار خوب. چنین خوب است. برادر لئو، چنین شجاعتی را تحسین می‌کنم. وقتی اوضاع خوب پیش نمی‌رود، بیایید- بیایید هرآنچه می‌توانیم، بهترین کاری که از دستمان برمی‌آید را انجام دهیم تا اوضاع را روبراه کنیم.

۱۶ پس بنابراین اینک تنها از افرادی که اهل اینجا نیستند و مشکلی دارند خواسته می‌شود که دست خود را بلند کنند. سپس ما آنجا می‌مانیم و بر روی یک نفر متمرکز می‌شویم تا زمانی که روح‌القدس شروع به کار کند و کنترل همهٔ حضار را در دست گیرد. چند نفر قبلاً اینجا بوده‌اند و به چشم خود دیده‌اند که چنین شده است؟ یقیناً! ملاحظه می‌کنید؟ پس شیوهٔ انجام کار مهم نیست. این صرفاً...

۱۷ از شما می‌خواهم این مسئله را به خاطر بسپارید و سعی می‌کنم فردا صبح دوباره به آن اشاره کنم. انجیلی که به امت‌ها داده شده، انجیلی است مبتنی بر ایمان نه بر اعمال. توجه می‌کنید؟ همان‌طور که دیشب گفتم. پس از فرود آمدن روح‌القدس در روز پنطیکاست، هنگامیکه نزد یهودیان رفتند (اعمال ۵: ۱۹)، باید بر آنها دست می‌گذاشتند تا آن را دریافت کنند. و وقتی نزد سامری‌ها رفتند باید بر آنها دست می‌گذاشتند. اما وقتی به خانهٔ کرنیلیوس نزد امت‌ها رفتند: «این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که...» نیازی به دست گذاشتن نبود.

۱۸ وقتی آن دختر کوچک، دختر یایرس، رئیس کنیسه، مرد، او گفت: «بیا و دستان خود را بر وی بگذار که زیست خواهد کرد.» اما آن فرماندهٔ رومی که غیریهودی بود، گفت: «لایق آن نیستم که زیر سقف من آیی بلکه سخنی بگو.» همین است. ملاحظه می‌کنید؟

۱۹ آن زن یونانی تبار از اهل فینیقیهٔ صوریه، وقتی او-وقتی که عیسی او را خطاب کرده، گفت: «درست نیست که نان فرزندان را بگیرم و به سگ‌ها بدهم.» او در پاسخ گفت: «درست است ای خداوند؛ اما سگ‌ها نیز پس خرده‌های فرزندان را از زیر سفره می‌خورند.»

عیسی گفت: «به خاطر این سخن، دیواز دختری بیرون شد.» پس سخنان شایسته بگویید. دربارهٔ دیگران حرف‌های خوب بزنید. از عیسی صحبت کنید. سخنی بگویید که راست بوده و واقعیت داشته باشد. این راهی برای رهایی از دیوهاست. عیسی سخنی به زبان نیاورد-هرگز برای آن دختر دعا نکرد. هرگز چیزی دربارهٔ شفای او نگفت؛ فقط گفت: «به خاطر این سخن، به خاطر این سخن...»

۲۰ هتی رایت چند روز پیش هیچ چیزی درخواست نکرد. او به سادگی آنجا نشسته بود اما سخن شایسته‌ای بر زبان آورد و همین مورد پسند روح‌القدس قرار گرفت. و روح‌القدس در پاسخ گفت: «هتی، هرآنچه می‌خواهی درخواست کن، هر مشکلی که داری و هرآنچه آرزو می‌کنی. خود ببین که این واقعیت است یا خیر. چیزی بخواه (جاری شدن شفای خواهر جوان معلولش که آنجا نشسته بود، ده هزار دلار تا دیگر مجبور نباشد در آن تپه‌ها کار کند، بازگشت جوانی به بدن خسته‌اش)، هرآنچه می‌خواهی، هم اینک درخواست کن. چنانچه هم اینک خود نباید و آن را به تو ندهد پس من یک نبی دروغین هستم.» این-این چنین است، مگر نیست؟

۲۱ عیسی گفت: «به این کوه بگویید...» و شما خود آنچه رخ داد را شنیده‌اید؛ این همان خدمتی است که واردش می‌شویم. هم اینک همین مسیر را در پیش گرفته‌ایم.

بازگشت خداوند عیسی نزدیک است. پس باید ایمانی برای برده شدن داشته باشیم، کلیسایی که می‌تواند در دم، در یک چشم بر هم زدن تبدیل پذیرد تا راهی شود و گرنه نخواهیم رفت. اما نگران نباشید کلیسا آنجا خواهد بود. آنجا خواهد بود. و هرگاه قدرت این کلیسا افزون شود، برادرانش را باز خواهد گرداند؛ وقتی قدرت آن کلیسا افزون شود، برادرانش را باز خواهد گرداند؛ قدرت آن یکی کلیسا دیگر برادران را باز خواهد گرداند؛ آنگاه رستاخیزی همگانی رخ خواهد داد. و ما با اشتیاق تمام منتظرش هستیم.

۲۲ خوب، فراموش نکنید، فردا صبح از ساعت هشت تا هشت و نیم کارت‌های دعا توزیع می‌شوند. من از عزیزان خواستم که بعد از آن زمان، صرف نظر از تعداد واردشدگان، توزیع کارت‌ها را متوقف کرده، به آن انتها رفته و بنشینند (توجه دارید؟) زیرا چه بسا تا آن زمان، تمام کارت‌ها یا دست‌کم تعداد کافی که بتوانیم صدا بزنیم، پخش شده است. برادران خواهند آمد، تمام کارت‌ها را در مقابل شما بر می‌زنند، سپس اگر شما یکی بخواهید، شما یکی بخواهید، و به همین ترتیب... آنگاه همین که می‌آیم فقط... از شماره‌ای که خداوند به من بگوید صدا خواهیم کرد... اگر او بگوید: «هیچ کس را فرانخوان» هیچ یک از آنها را صدا نخواهم زد. (می‌بینید؟) هرآنچه باشد.

۲۳ و من... به‌رحال این خدمت در حال محو شدن است، امری شگرف‌تر در راه است. به خاطر داشته باشید، هر بار که مطلبی از روی این سکو یا این منبر بازگو شد، تاکنون هیچگاه پیش نیامده که به وقوع نپیوندد. آیا خدمت گرفتن دست را به یاد دارید؟ خود شاهدید که چه کرد؟ سخن از افکار قلب است، دیدید که از طریق آن چه شد؟ اینک خدمت اعلام کلام را مد نظر قرار دهید و ببینید آن امر الهی چه می‌کند. می‌بینید؟ سال‌ها پیش اینجا به شما گفته بودم - به کلیسا (روی سخنان با اعضا خیمه است) - سال‌ها پیش، سه یا چهار سال پیش امری در شرف تجلی بود؛ به وقوع پیوستنی بود. و حال می‌بینید که متجلی می‌شود تا... در حال شکل‌گیری است. خوب، از بابت آن بسیار سپاسگزاریم. بسیار سپاسگزاریم. به راستی بس شادمانیم.

۲۴ اینک اینجا پرسش‌های بسیار دشواری داریم و قصد داریم بی‌درنگ به آنها بپردازیم. عزیزی به همه کتاب‌هایی که داشتم نگاهی انداخت. گفتم: «بله، یک شخص باهوش تنها به یک کتاب نیاز دارد.» اما من شخص باهوشی نیستم. ناگزیر باید کتاب‌های بسیاری داشته باشم تا بتوانم به آنها مراجعه کنم. خوب، این یکی دیباگلوت است، این یکی کتاب مقدس و این یکی قاموس. ولی این... از خداوند می‌خواهیم که ما را یاری دهد و هدایت کند تا طبق اراده الهی و بر اساس کلامش به پرسش‌ها پاسخ دهیم.

۲۵ پس اینک برای لحظه‌ای سرهای خود را خم کرده و دعا کنیم. ای خداوند، از صمیم قلبمان از تو سپاسگزاریم بابت هرآنچه تو در این سه شب گذشته برای ما انجام دادی. دیدیم چطور خادمان آنجا در اتاق با یکدیگر ملاقات کرده، دست می‌دهند و - و با ایمانی تازه شده گامی نو برمی‌دارند. داشتن تماس‌های تلفنی... دل‌های ما شادمان است، عزیزان پس از رؤیت کلام تو روح‌القدس را دریافت کردند، آن امر الهی خود بی‌کم و کاست، مرحله به مرحله، نحوه دریافت روح‌القدس را نشان می‌دهد. خداوند،

بابت آن بسیار سپاسگزاریم.

۲۶ تو امور را برای ما بس ساده می‌سازی چرا که ما مردمی بی‌پیرایه می‌باشیم. ای خدا از تو می‌خواهیم که-که روا داری همواره خود را چنین بی‌آلایش نگاه داریم. زیرا آن...هرآنکه خود را فروتن سازد سرافراز گردد. و اینکه حکمت دنیا در نظر خدا جهالت می‌باشد و خدا را چنین پسند آمد که از راه جهالت موعظه، گمشدگان را رستگار سازد.

۲۷ و اکنون ای پدر، اینجا پرسش‌هایی دارم که از قلب‌های بی‌ریا مطرح شده، عزیزانی که این مسائل برایشان مهم است. دادن پاسخ نادرست به یکی از آنها می‌تواند شخص را وارد مسیر نادرست کند و روشنایی نابجایی بر مسئله‌ای که برایش مهم است، بیندازد. پس ای خداوند خدا، دعا می‌کنم که روح‌القدس تو بر ما بیاید و خود امور را مکشوف سازد، زیرا در نگاه‌های مقدس چنین مکتوب است: «سؤال کنید که به شما داده خواهد شد؛ بطلبید که خواهید یافت؛ بگویند که برای شما باز کرده خواهد شد.» و ما هم اینک چنین می‌کنیم، ای خداوند، به درگاه رحمت تو می‌گوییم. ایستاده زیر سایه عدل الهی تو، خون مسیح خدا و روح‌القدس را می‌طلبیم.

۲۸ و امشب به این دلیل اینجا نیامده‌ایم که در پی این سه شب، موعظه در باب روح‌القدس را به پایان برسانیم بلکه در نهایت احترام و صداقت حاضر شده‌ایم. چنین آمده‌ایم گویی این آخرین شب ما بر روی این کرهٔ خاکی است. با این باور آمده‌ایم که تو دعاهای ما را پاسخ خواهی داد. و خداوند، تمنا اینکه اینک به ما خشنودی برخاسته از زندگی جاودانی خود را ببخشی. باشد که با پذیرش کلامت، روح‌القدس بیاید، خدایا، بر ما روشن شد که این خود تو هستی که در میان ما حضور داری پس دعا می‌کنیم که او خود امشب اموری که خواهانش هستیم را بر ما آشکار سازد. و ما تنها خواستار آنیم که جانمان در آسودگی و افکارمان در آرامش باشد و با ایمان به خدا پیش رویم تا برکاتی را که او وعده داده، بخواهیم. این را به نام عیسی می‌طلبیم. آمین.

۲۹ خوب، تمام پرسش‌هایی که به من داده شده بود را دارم، به جز یک مورد. و به برادر مارتین جوان که دو شب پیش از من سؤالی پرسیده بودند، پاسخ دادم، تنها یک پرسش بود. دیشب اینجا درخواست‌های بسیاری بود اما بیشتر آنها درخواست دعا بودند. و برادر مارتین از من پرسشی دربارهٔ یوحنا ۱۶:۳ یا یوحنا ۳ پرسیده بودند، به گمانم در این مورد که: «اگر کسی از آب و روح زاده نشود نمی‌تواند ملکوت خدا را ببیند.» آن را با نواری که دربارهٔ رساله به عبرانیان ارسال کرده بودم، مقایسه می‌کردند. و من دیشب اینجا در اتاق پشتی ایشان را دیدم و این فرصت را داشتم که زودتر به ایشان پاسخ دهم، و آنجا به آن موضوع پرداختم.

۳۰ اکنون، آیا عزیزانی اینجا هستند که دیشب حضور نداشتند؟ لطفاً دست خود را بلند کنید، عزیزانی که دیشب اینجا نبودند. چقدر دوست داشتیم که شما هم در جمع ما بودید. لحظات بسیار باشکوهی گذرانیدیم. روح‌القدس...

۳۱ با اجازهٔ شما برای یک لحظه...هیچ ضرری نخواهد داشت. این سخنان ضبط می‌شود. و اگر روزی خادمی یا هر شخصی با آنچه اکنون قصد بازگو کردنش را دارم

یا حتی با پرسش‌های مطرح شده مخالف باشد، برادر گرامی، از شما می‌خواهم چنین فکر نکنید که این امری عجیب است بلکه به خاطر داشته باشید که کار ضبط همین‌جا در خیمه ما انجام می‌شود. ما به جماعت خود تعلیم می‌دهیم. بسیاری از خادمان از باورهای گوناگونی اینجا حضور دارند. پس قصد دارم باز به همان موضوع بپردازم زیرا برخی از عزیزان ما نتوانستند دیشب وارد شوند و می‌بینم که امشب حضور دارند. بنابراین اگر اجازه دهید، می‌خواهم برای یک لحظه به آنچه دیشب در موردش صحبت کردم، بازگردم؛ موضوع بحث ما پنطیکاست بود، در مورد زمان دریافت روح القدس.

حال از کتاب *امفتیک دیاگنوت* می‌خوانم که ترجمه‌ای مستقیم از متن یونانی است. بخشی که دیشب خواندم اکنون در مقابلم است. این ترجمه نسخه اصلی متن از یونانی به انگلیسی است. مترجمان دیگر بر روی آن کار نکرده‌اند همچنین برگرفته از نسخه‌های دیگر نیز نیست، مستقیماً از یونانی به انگلیسی ترجمه شده است. خوب کلمات انگلیسی اغلب معانی متفاوتی دارند، مثل اینکه بگویم *board*. واژه *board* را نظر بگیریم. چه بسا بگویید: «خوب، منظورش این است که او را خسته کردیم.» نه! یا اینکه «او- هزینه اقامت خود را پرداخت کرد.» نه! یا اینکه «یک تخته چوب کنار خانه است.» خوب، توجه می‌کنید؟ یا هر یک از اینها... می‌توان چهار یا پنج کلمه متفاوت را به کار برد، باید جمله را داشته باشید. واژه *see* را در نظر بگیرید. در زبان انگلیسی واژه *see* به معنی «فهمیدن» است. واژه *sea* به معنی «دریا» است. *see* همچنین به معنی «دیدن» است. توجه دارید؟ اما حال بازگردیم به ترجمه‌های اصلی، کلمه‌ای که دیشب در مورد آن صحبت کردم، در اعمال رسولان باب ۲ آمده است، جایی که گفته شده: «زبان‌های آتش بدیشان ظاهر گشته...» اکنون دوست دارم کمی به عقب بازگردم. موافقید که برای لحظه‌ای کمی بازنگری کرده و قبل از اینکه پیش رویم، مروری داشته باشیم؟

۳۲ اینک به ترجمه کینگ جیمز یا هر نسخه‌ای که می‌خوانید بازگردیم... از شما می‌خواهم آن بخش را بخوانید. با دقت فراوان گوش دهید تا هیچ سوء تفاهمی پیش نیاید. امروز افراد بسیاری، بسیاری از عزیزان تماس گرفتند، حتی خواهرم، می‌گفتند... خانم مورگان... بسیاری از کسانی که دیشب حضور داشتند. خانم مورگان یکی از خواهران ماست که امید می‌بخشد به زنده ماندنش نبود و از شانزده یا هفده سال پیش نامش در لیست مرگ و میر بر اثر سرطان در لوئیزویل ثبت بود. فکر می‌کنم امشب دوباره اینجا حضور دارند. او گفت که نتوانست خوب بشنود چرا که من مستقیماً در میکروفن صحبت می‌کردم. بنابراین می‌خواهم برای این عزیزان لحظاتی مطلب را مرور کنم.

۳۳ اکنون این نگاشته مقدس از اعمال رسولان باب ۲ را می‌خوانم:

... و چون روز پنطیکاست رسید به یک دل در یک جا بودند... (خوب، این را بیشتر از یک توافق می‌پسندم زیرا می‌توان در مورد موضوعی موافقت داشت ولی اینجا یک دل بودند)... به یک دل و در یک مکان بودند.

که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آن نشسته بودند... پر ساخت. (نه زانو زده و نه در دعا بلکه

نشسته بودند)...

...زبان‌های منقسم... (ز-ب-ا-نه-ها، زبان‌ها. «منقسم» به معنی «جداشده» است)... زبان‌ها... به ایشان ظاهر شد... شبیه... به آتش و یکی... («یکی» به صورت مفرد است)... بر هر یک از آنها قرار گرفت.

و همه پر شدند... («و» حرف ربط می‌باشد)... همه از روح‌القدس پر گشته و به زبان‌های مختلف به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند.

حال مردم یهود دیندار از هر طایفه زیر فلک در اورشلیم منزل می‌داشتند.

...پس چون این صدا بلند شد... و این خبر پخش شد گروهی فراهم شده در حیرت افتادند زیرا... هر کس... لغت خود را از ایشان می‌شنید.

۳۴ حالا دقت کنید! وقتی آتش نازل شد، سخن از زبان‌ها بود ولی وقتی صحبت کردند، سخن از لغت بود. اما بین زبان‌ها و لغت‌ها تفاوت بسیاری وجود دارد. چه بسا برای ما معنی همهٔ اینها یکسان باشد. اما در یونانی «زبان» یعنی این. [برادر برانهام نشان می‌دهد- گروه تألیف.] گوش این است. می‌بینید؟ آن به معنای لغت نیست بلکه به معنی بخشی از بدن شماس است که زبان نام دارد. اگر دقت کنید، به صورت زبان‌های آتش ترجمه شده است که به معنای «شبیه به زبان‌ها» است، مانند زبان آتش، یک شعله بلند آتش. اکنون توجه کنید که تأکید بر روی چیست. و هیچ یک از این نکات را اکنون فراموش نکنید.

۳۵ خوب، امشب داستان کوتاهی به تصویر خواهیم کشید. و می‌گذارم که خود شما دربارهٔ آن قضاوت کنید. اما به یاد داشته باشید، اگر با چیزی مخالفید، این به خود شما مربوط است. تنها راهی که می‌توان از خدا چیزی دریافت کرد از طریق ایمان است. و پیش از اینکه بتوانید...

۳۶ پیش از اینکه بتوانم به کاری که انجام می‌دهم ایمان داشته باشم، باید بدانم چه کار می‌کنم. به چه دلیل با همسر خود ازدواج کردید؟ او را باور داشتید. شما او را آزموده بودید، او را زیر نظر گرفته بودید، می‌دانستید از کجا آمده و کیست. همین اصل در مورد نگاه‌های مقدس و خدا نیز صدق می‌کند. از همین رو این رؤیاهای این ستون آتش و تمام این امور پدیدار می‌گردد زیرا خدا آن را وعده داده است. خدا چنین فرموده است. من او را از راه کلامش آزموده‌ام و می‌دانم که آن حقیقت است. برشماش که پیرو کلام او باشید. پس اگر در جایی کمی سردرگمی هست حتماً جایی اشکالی وجود دارد. در واقع خدا (گوش کنید!) خدا هیچ‌گاه برخلاف قوانین خود عمل نکرده و نخواهد کرد. هنگام تابستان، زمستان از راه نمی‌رسد، همچنین تابستان هم هنگام زمستان نمی‌آید. برگ‌ها در فصل بهار نمی‌ریزند و در فصل پاییز نمی‌رویند. نمی‌توان چنین کرد.

۳۷ همان‌طور که دیشب در مورد چاه آرتزی که محصولات شما را آبیاری می‌کند، صحبت کردم. یا اینکه اگر هنگام تاریکی شب وسط مزرعه‌ای بایستید و بگویید: ای

برق گرانقدر، می‌دانم که در این مزرعه هستی. اکنون من گم شده‌ام، نمی‌دانم کجا می‌روم. نور بده تا بتوانم ببینم کجا گام برمی‌دارم! اینجا برق کافی برای روشن کردن مزرعه وجود دارد.» درست است. بله، آقا! در این اتاق به اندازه کافی برق هست که حتی بدون این چراغ‌ها هم روشن شود، بدون آنها. اما شما باید آن را کنترل کنید. چه بسا به حدی فریاد بزنید که دیگر قادر به فریاد زدن نباشید اما با این کار هرگز روشنایی نخواهید داشت. اما اگر بر اساس قوانین جریان الکتریسیته عمل کنید، آن‌گاه روشنایی خواهید داشت.

۳۸ خوب، در مورد خدا هم همین‌طور است. خدا آفریدگار آسمان‌ها و زمین است، او که دیروز، امروز و تا ابد همان است. او هنوز همان خداست. اما او تنها در صورتی عمل خواهد کرد که شما قوانین و دستورالعمل‌هایش را دنبال کنید. دوستان، گفتنی است هرگز ندیده‌ام این امر به خطا یا ناکامی انجامیده باشد، و هرگز هم چنین نخواهد شد.

۳۹ اینک توجه کنید. عیسی در لوقا ۴۹:۲۴ به رسولان دستوری داده بود؛ البته پس از اینکه آنها نجات یافته و بر اساس کلام تقدیس شده، از راه ایمان به خداوند عیسی عادل شمرده شده بودند، آنها در یوحنا ۱۷:۱۷ هنگامی که عیسی گفت: «آنها را با حقیقت تقدس کن. کلام تو حقیقت است.» تقدیس شده بودند. و او خود همان کلام بود.

۴۰ پس به آنها قدرت شفای بیماران، اخراج دیوها، و زنده کردن مردگان را داده بود و چنین آنها شادمان بازگشتند. و نام‌هایشان در دفتر حیات برّه نوشته شده بود. به یاد دارید که این موضوع را بررسی کردیم. اما آنها هنوز بازگشت نکرده بودند. عیسی در شب مصلوب شدنش به پطرس گفت: «هنگامی که تو بازگشت کنی برادرانت را استوار نما.»

۴۱ این روح‌القدس است که... شما به زندگی جاوید ایمان دارید، هنگامیکه روح‌القدس می‌آید، به واقع زندگی جاوید خود اوست. شما به تقدس باور دارید... شما از روح مولود شدید اما تا زمانی که روح‌القدس در شما درونی نشده باشد هنوز از روح زاده نشده‌اید. چنین است. نوزاد در رحم مادر برخوردار از زندگی است، عضلات کوچکش می‌لرزد، این زندگی است. اما زمانی که نفس زندگی در بینی او دمیده می‌شود، زندگی دیگری است. متفاوت است. همین است، آن...

۴۲ برادر عزیز متدیست، زائر مقدس، و ناصری، تعمید روح‌القدس با تقدیس فرق دارد. تقدیس همان پاک کردن است که به منظور آماده‌سازی برای آن زندگی مبارک است. اما وقتی روح‌القدس می‌آید، او خود همان زندگی است. آماده‌سازی به مفهوم پاک کردن ظرف است؛ روح‌القدس به مفهوم پر کردن ظرف است. تقدس به منظور «پاک شدن و جدا شدن برای خدمت» است. روح‌القدس به منظور به خدمت گماشتن است. شما آن ظرفی هستید که خدا پاک کرده است.

۴۳ پس درمی‌یابیم که روح‌القدس خود خدا در درون شماست. خدا بر فراز سر شما در آن ستون آتش بود، همان که موسی را همراهی می‌کرد. خدا در عیسی مسیح با

شما بود. اینک خدا از طریق روح القدس در درون شما است. نه سه خدا بلکه یک خدا که در سه جایگاه عمل می‌کند.

۴۴ خدا که در بالای انسان بود، از سر رحمت خود نزول فرمود، پایین آمد. آدمی قادر نبود او را لمس کند زیرا در باغ عدن گناه کرده و از مشارکت با خدا دور افتاد. سپس چه رخ داد؟ خدا باید بر فراز آدمی باقی می‌ماند. او نمی‌توانست از راه خون گاوها و بزها دوباره با آدمی وارد مشارکت شود؛ اما قوانین و فرامین، پیش‌نمایشی از زمانی بودند که قرار بود بیاید، منظور همان قربانی گاوها، دیگر حیوانات و بره است... سپس آنگاه خدا فرو آمد و در بدنی تقدیس شده، زاده از یک باکره، سکنی گزید، خدا خود... می‌دانید خدا چه کرد؟ کار خدا این بود که... خیمه خود را در میان خیمه‌های ما برپا کرد. خدا در خیمه‌ای به نام عیسی مسیح سکنی گزید. او خیمه خود را در میان ما برپا کرد، شد... (فردا صبح درباره این موضوع صحبت خواهیم کرد، بنابراین بهتر است بیشتر ادامه ندهم.) اینکه چگونه خدا خیمه زد-یا با ما ساکن شد...

۴۵ و اینک خدا در ماست. عیسی در یوحنا ۱۴ گفت: «در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم، پدر در من است، من در شما هستم و شما در من هستید.» خدا در ماست. برای چه هدفی؟ برای اجرایی کردن نقشه و برنامه خود.

۴۶ خدا نقشه و برنامه‌ای داشت. او می‌خواست در میان انسان‌ها کار کند و آن را در ستون آتش برقرار ساخت، که همان آتش اسرارآمیزی بود که بر فراز سر بنی‌اسرائیل قرار داشت. سپس همان آتش در تن عیسی نمود یافت. و او گفت که خود همان آتش است: «پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم.» او خود همان آتش بود. او فرمود: «من از نزد خدا آمده‌ام و نزد خدا بازمی‌گردم.» و پس از مرگ، دفن و رستاخیزش، پولس مقدس او را در راه-در آن زمان ساؤل نام داشت-در راه دمشق ملاقات کرد و او دوباره به همان هیئت ستون آتش برگشته بود. نوری که چشمان او را نابینا ساخت. چنین است.

۴۷ و امروز او خود اینجا حضور دارد، همان ستون آتش، همان خدا که همان نشانه‌ها و همان کارها را جاری می‌سازد. چرا؟ زیرا او در میان قوم خود کار می‌کند. او در ماست. من... او هم اینک با شماست، «اما من در شما خواهم بود. من با شما خواهم بود، حتی در شما، تا پایان همه چیز.» تا انقضای دنیا. او با ما خواهد بود.

۴۸ اکنون توجه کنید. عیسی به آنها امر کرده بود که به اورشلیم بروند و منتظر بمانند. کلمه «ماندن» به مفهوم «صبر کردن» است، نه به معنی دعا کردن بلکه «صبر کردن». هنوز موعظه بر آن مردان روا نبود چرا که رستاخیز عیسی را تنها توسط خود شخص او و دیدن او در اطراف و اکناف، بازشناخته بودند. به آنها دستور داده بود که موعظه نکنند و هیچ کار دیگر تا زمانی که ابتدا به قدرت از اعلی آراسته شوند.

فکر نمی‌کنم واعظی که یا از جانب خدا فرستاده شده یا به درستی گماشته شده باشد، بتواند... چرا که خدا نامحدود است. و کاری که خدا یک بار انجام می‌دهد، همواره انجامش می‌دهد. خوب چنانچه خدا چنین اراده نکرد که آنها پیش از رسیدن به روز

پنطیکاست و کسب تجربه پنطیکاست موعظه کنند، هیچ انسانی، مگر اینکه به خواست قلبی خود یا به حکم یک سازمان چنین کند، حق ندارد پیش از پر شدن از روح القدس پای منبر بایستد. این سخن سراسر درست است. زیرا تا زمانی که از روح القدس پر نشده باشد، بر پایه درک روشنفکرگرایانه یک سازمان مردم را سوق می‌دهد. و تنها پس از آن مرحله است که او به آنها خوراک کبوتر را می‌دهد؛ چنان که جلسه شامگاهی دیروز در موعظه برّه و کبوتر موضوع را عنوان کردیم.

۴۹ خوب توجه کنید. او فرمود: «به اورشلیم بروید و آنجا بمانید، در آنجا منتظر بمانید تا زمانی که موعود پدر را بفرستیم.» آنگاه آنها چه کردند؟ جمعی صد و بیست نفره بودند، متشکل از مردان و زنان. آنها به بالاخانه‌ای در هیکل رفتند.

حال روز عید پنطیکاست نزدیک می‌شد، از هنگام پاک‌سازی هیکل، کشتن برّه فصیح تا فرارسیدن عید پنجاهه، زمان برداشت نوبر محصول بود، سخن از یوبیلی است، یوبیلی مربوط به جشن پنطیکاست. و بر روی ساختمان‌ها...

۵۰ خوب، من در آن کشورها بوده‌ام. کشورهای شرقی به ندرت پله‌های داخلی دارند. پله‌ها در بیرون بود. به ما گفته شد که در بیرون هیکل راه پله‌ای بود که به اتاق کوچکی در بالا راه داشت؛ باید بالا می‌رفتید، بالا می‌رفتید همچنان بالا می‌رفتید تا به اتاق کوچکی در آن بالا برسید جایی انباری مانند در بالای هیکل، نوعی اتاق کوچک، یک بالاخانه بود. و به گفته کتاب مقدس آنها در آنجا بودند و همه درها بسته بود زیرا از یهودیان واهمه داشتند، چرا که ممکن بود آنها را به خاطر پرستش خداوند عیسی قطعه قطعه کنند، این پس از آن بود که قیافا، کاهن اعظم و پیلطس با دیگران وی را اعدام کرده بودند. همه کسانی را که مسیحی خوانده می‌شدند، نابود کنند. پس چنین همه درها بسته بود و آنها در انتظار به سر می‌بردند.

۵۱ خوب در اتاق‌هایی این چنینی هیچ پنجره‌ای وجود ندارد. پنجره‌ها مانند توری‌های کوچکی بودند که مانند درها کشیده می‌شدند تا باز شوند. در این اتاق‌ها چراغ‌های کوچک روغنی آویزان می‌سوزند... چنانچه به کالیفرنیا بروید، در کافه‌تریای کلیفتون، وارد زیرزمین که بشوید چراغی را خواهید دید، درست مشابه همان که در آن بالاخانه بود. آیا تا به حال آنجا بوده‌اید؟ چند نفر از شما به آنجا رفته‌اند؟ می‌بینم که برخی با سر تأیید می‌کنند. خوب، می‌دانید از چه صحبت می‌کنم. بسیار خوب. با پایین آمدن از آنجا باغ جتسیمانی را خواهید دید، و قبلش وارد یکی از این اتاق‌های شرقی خواهید شد. این کاملاً درست است. شما چراغ کوچکی پر از روغن زیتون را خواهید دید که در آن یک قتیله کوچک پشمی سوزان قرار دارد.

۵۲ خوب، فرض کنیم که آنها در بالای ساختمان بودند، از پله‌های بیرونی بالا رفته بودند. آنها به خاطر ترس از یهودیان به آن بالا رفته و پنهان شده بودند. عیسی به آنها نگفته بود که به آن بالاخانه بروند. فقط گفته بود: «در اورشلیم منتظر بمانید.» اگر آنها در خانه‌ای در جایی دیگر بودند، معلوم نیست چه اتفاقی می‌افتاد. چه بسا آنها را می‌گرفتند. از این رو آنها به اتاق کوچکی در بالای پله‌ها، رفتند، جایی در طبقه بالا، و

آنجا، اتاق را مسدود کردند مبادا یهودیان وارد شوند و آنها را دستگیر کنند. و آنها ده روز در آنجا منتظر ماندند.

۵۳ خوب، اکنون در اعمال رسولان باب ۱ هستیم. اینک خوب گوش کنید. صحنه را تصور می‌کنید؟ خارج از ساختمان، راه‌پله کوچکی به بالا می‌رسید و آنها داخل آن اتاق شده بودند. پایین در هیکل آیین جشن پنتیکاست را برگزار می‌کردند. اوقاتی بس باشکوه در راه بود. و هنگام فرارسیدن روز پنتیکاست، آنها همه یک فکر داشتند، و همین‌طور در یکدلی بر این باور استوار بودند که خدا آنچه وعده داده است را خواهد فرستاد. باشد هر که امشب اینجا حضور دارد، همان فکر را داشته و ببینید چه رخ خواهد داد. آن امر باز تکرار خواهد شد. این یک وعده است دقیقاً همان وعده‌ای که آنها داشتند. توجه می‌کنید؟

۵۴ آنها چه کردند؟ به دستورالعمل‌ها و احکام خدا عمل کردند: «منتظر بمانید تا...»
 ۵۵ حال، آنها از یهودیان می‌ترسیدند. خوب به این نکته توجه کنید. آنها از یهودیان واهمه داشتند. و این چنین ناگهان صدایی مانند صدای بادی تند آمد. بادی تند نبود بلکه به بادی تند می‌ماند. تا دقیقی دیگر یادداشت‌های مترجم را می‌خوانم. چیزی همچون باد تند بود. به سخن دیگر، بادی ماورایی بود (بلی!) چیزی که می‌توانستند حس کنند. باد درون آنها را در بر گرفته بود. یک-یک تندباد، چیزی تندبادمانند. سخن از وزش باد نبود بلکه صدایش مانند صدای باد شدید بود، مانند چیزی در حال گذر: وووو! آیا تا به حال چنین چیزی حس کرده‌اید؟ شگفت‌انگیز است! بله، به بادی تندی می‌ماند. اکنون دقت کنید. و آن پر کرد... در اینجا گفته شده «تمام...» اما در متن یونانی گفته شده «سراسر (س-ر-ا-س-ر-تأکیدی است)، سراسر خانه»، به سخنی هر جای آن مکان را. گویی هر شکاف، هر گوشه، هر ترک از آن پر شده باشد. کسی نمی‌گوید: «برادران، آیا چیزی که من حس می‌کنم را حس می‌کنید؟» خیر! آن همه جا بود، تندبادمانند بود. اکنون خوب توجه کنید. «و سپس صدای چیزی مانند باد شدید آمد و (حرف ربط آمده است. اینک به این «و»ها توجه کنید. اگر چنین نکنید، از آن امر برداشتی می‌کنید که منظورش نبوده است. ملاحظه می‌کنید؟) -و مانند... (نخست چنین رخ داد که صدایی، چیزی مانند باد شدید بر آنها آمد) -و (شب گذشته را به یاد دارید به فروشگاه رفته و نان و گوشت خریدم. چیزی است که کنار نان بود. نان یک چیز است، گوشت چیز دیگر. و آن صدا چیزی بود که آنها را تحت تأثیر قرار داد) -و آنجا زبانه‌های-زبانه‌های منقسم شده بر آنها ظاهر شد.»

۵۶ آیا کسی در اینجا فیلم ده فرمان ساخته سیسیل میل را دیده است؟ هیچ به صحنه نگارش فرمان‌ها دقت کرده‌اید؟ نمی‌دانم چگونه توانسته آن را چنین به تصویر بکشد. دو یا سه چیز هست که به راستی از آن لذت بردم. نخستین چیزی که توجه‌ام را جلب کرد، آن روشنایی زمردگون بود که دقیقاً به آن روشنایی الهی می‌ماند. توجه دارید؟ و دیگر اینکه هنگام نوشته شدن فرمان‌ها همچنین پس از اتمام آن صحنه، آیا به آن ستون آتش بزرگ توجه کردید که چطور زبانه‌های کوچک آتش از آن پر می‌کشید؟ هیچ به آن دقت کردید؟ خوب، معتقدم که در روز پنتیکاست چنین چیزی

رخ داد. چنین بر آنها ظاهر شد... این چنین آنها توانستند آن را ببینند. چنین گفته نشده که: «بر آنها فرو آمد.» بلکه آن شعله‌ها (می‌توان آن را چنین نامید) بر آنها ظاهر شد سخن از زبانه‌هاست، مانند زبان شبیه همین زبان اینجا، شعله‌های آتش، به شکل زبان. خوب، گوش-چنانکه گفتم گوش، گوش است؛ انگشت، انگشت است. انگشت به این معنی نیست که آن را حس کردید بلکه بدین معنی است که شکل انگشت است. و اگر گوش بود، به این معنی نیست که آنها آن را شنیده بودند بلکه چیزی گوش‌مانند بود. سخن از آتشی زبان‌مانند بود، نه به این مفهوم که کسی صحبت کند بلکه آتشی زبان‌مانند.

۵۷ اینک گوش دهید. دقت کنید که متن یونانی چطور این بخش را روایت می‌کند:

ناگهان صدایی آمد... مانند صدای بادی شدید... (آیه ۳-آیه ۳).

و زبانه‌های منقسم شده بر آنها ظاهر شد... (نه اینکه زبانه‌های منقسم شده در آنها باشد یا اینکه به زبانی جدا جدا صحبت کنند بلکه سخن از زبانه‌های منقسم شده است که بر آنها ظاهر شد. اینک، دقت کنید. هنوز بر آنها قرار نگرفته است. این زبانه‌ها در اتاق می‌باشند، همانند باد می‌چرخیدند)... شبیه... به زبانه‌های آتش... بر آنها... زبانه‌های منقسم شده... بر آنها ظاهر شد... (یعنی در برابر آنها) شبیه... به آتش، (زبانه‌هایی آتش‌وار) و هر یکی (به صورت مفرد)... بر هر یک از آنها قرار گرفت. (نه اینکه وارد آنها شد بلکه بر آنها قرار گرفت.)

۵۸ اینک، توجه کنید که ترجمه کینگ جیمز آن موضوع را چنانکه باید، بازگو نکرده: «و زبانه‌های جدا شده بر آنها وارد آمد یا قرار گرفت (در نسخه کینگز جیمز چه گفته شده؟) بر آنها جای گرفت.» توجه می‌کنید؟ اما آن زبانه‌ها نمی‌توانستند چنان آمده و سکنی گزینند. این را می‌دانیم. اما فکر کنم در متن اصلی چنین آمده است: «بر آنها قرار گرفت.» مگر چنین نیست؟ اجازه دهید آن را دقیقاً تکرار کنم. بله! «... بر هر یک از آنها قرار گرفت.» بر هر یک از آنها زبانه‌ای از آتش قرار گرفت. به آن دقت می‌کنید؟ آن را متوجه شدید؟ این دومین رخداد بود. نخست سخن از باد است سپس ظاهر شدن زبانه‌های آتش.

۵۹ این اتفاق در آن اتاق کوچک افتاد، جایی که آن چراغ‌های کوچک روغنی می‌سوخت. تصور کنید که آنها آنجا نشسته‌اند. یکی از آنها می‌گوید: «و!» به سراسر ساختمان نگاه کرد؛ آن آتش در جای‌جای ساختمان بود. سپس آنها گفتند: «نگاه کنید!» زبانه‌های آتش شروع به چرخیدن در داخل ساختمان کردند. اینک دقت کنید. و زبانه‌های آتش ظاهر شدند.

اکنون دقت کنید که در ادامه چه رخ می‌دهد:

و (یک حرف ربط دیگر وجود دارد؛ امری رخ داد.) همه از روح القدس پر شدند... (این رویداد دوم است.)

۶۰ حال دقت کنید، برخی می‌خواهند آن را تغییر دهند و بگویند: «آنها زبانه‌های آتش داشتند و اینجاست که غوغا می‌کنند؛ سپس بیرون رفته و به زبانی ناشناخته صحبت کردند.» دوست گرامی، در کتاب مقدس چنین چیزی گفته نشده است. هر که به محض دریافت روح‌القدس به زبان ناشناخته‌ای صحبت می‌کند، رویه‌ای ناسازگار با کتاب مقدس دارد. ظرف چند دقیقه دیگر این را به شما نشان داده و ثابت خواهم کرد، من خود تکلم به زبان‌های ناشناخته را باور دارم، اما به مفهوم دریافت روح‌القدس نیست. یکی از عطایای روح‌القدس است. روح‌القدس روح الهی است.

۶۱ حال دقت کنید. آن زبانه‌ها آتش‌وار و در اتاق بوده و بر هر یک از آنها قرار گرفت. سپس آنها از روح‌القدس پر شدند (این دومین رویداد بود)، و آنگاه پس از پر شدن از روح‌القدس، شروع کردند به صحبت کردن به زبان‌ها؛ نه به زبان‌های ناشناخته بلکه به زبان‌های گویا. متوجه شدید؟ آنها به زبان‌های دیگر صحبت کردند، همان‌طور که روح به آنها قدرت بیان بخشید. خوب، این رویداد سر و صدا کرد.

۶۲ حال دقت کنید. بیایید دوباره صحنه را تصور کنیم تا آن را از یاد نبرید. به گفته کتاب مقدس، در حالی که در بالاخانه منتظر بودند، ناگهان صدایی شبیه به باد شدیدی آمد، آنچه بر آنها قرار گرفت، همانا روح‌القدس بود. چند نفر باور دارند که این ظهور روح‌القدس بود؟ شبیه باد، یک باد فوق‌طبیعی. آنگاه بر آنها نمایان شد. آنجا مملو از زبانه‌های کوچک آتش بود، صد و بیست تا و آنها فرود آمدند و بر تکات آنها قرار گرفتند. چه ماهیتی داشت؟ چه بود؟ همان ستون آتش که خود خدا بود، در میان مردمش منقسم و به میان قومش آمد. عیسی از همه چیز برخوردار بود؛ او روح را بدون میزان داشت اما ما آن را به میزان داریم (متوجه منظوم هستید؟) زیرا ما فرزندخوانده هستیم. پس زندگی او-زندگی جاودانی او، داشت وارد می‌شد. سپس چه شد؟ همه از روح‌القدس پر شدند.

۶۳ اینک پرسشی از شما دارم. کی این سر و صدا پخش شد؟ آیا آنها مجبور بودند از آن بالاخانه بیرون آیند، از پله‌ها پایین بروند و به صحن حیاط کاخ-یا به- به صحن‌های هیکل برسند، که احتمالاً به اندازه یک بلوک از جایی که بودند، فاصله داشت، از آن بالا پایین آمده و به صحن حیاط برسند جایی که همه مردم جمع شده بودند... و زمانی که از آنجا بیرون آمدند، سرمست از روح بودند. چون مردم گفتند: «این مردان چنین از شراب تازه پر هستند.» آنها هرگز چنین چیزی ندیده بودند.

۶۴ و هریک از آنها می‌کوشید به مردم بگوید: «روح‌القدس نازل شده است. وعده خدا بر من است. من-من از روح پر شده‌ام.» چنین یک عرب یا یک فارس، هنگامی که یک جلیلی سخن می‌گفت، زبان و گویش خود را می‌شنید.

۶۵ «چگونه است که ما-هریک از ما (نه زبانی ناشناخته) زبان مادری خود را می‌شنویم؟ مگر کسانی که صحبت می‌کنند، همه جلیلی نیستند؟» و شاید آنها به گویش جلیلی صحبت می‌کردند... اما وقتی مردم آن را می‌شنیدند، به زبان مادری خودشان بود. اگر چنین نبود، پس از شما می‌خواهم از من بپرسید-به این پرسش پاسخ دهید: چگونه پطرس آنجا ایستاد، به زبان جلیلی صحبت کرد و همه کسانی

که آنجا بودند، سخنانش را فهمیدند؟ سه هزار نفر درست در همان جا به مسیح روی آوردند در حالی که پطرس تنها به یک زبان صحبت می کرد. یقیناً این خدا بود که معجزه می کرد. پطرس در برابر همان گروه از مخاطبان متشکل از ساکنان بین النهرین، بیگانگان و نوکیشان، و همین طور گروه های دیگر از سراسر دنیا ایستاده بود... در حالی که پطرس آنجا ایستاده به یک زبان سخن گفت و همه او را شنیدند، به طوری که سه هزار نفر توبه کردند و بی درنگ به نام عیسی مسیح تعمید یافتند. چگونه چنین چیزی ممکن است؟

۶۶ دقت کنید، دوستان، انتظار ندارم که برادران پنطیکاستی مذهب محور من بی درنگ این امر را بپذیرند. شما این را در کتاب مقدس دنبال می کنید و هر بار به من می گوئید که آنها روح القدس را دریافت کردند و به زبانی صحبت کردند که خود نمی دانستند چه می گویند. و اگر چنین بوده که آن را دریافت کرده باشند، خدای مقتدر... باید هر بار به همان ترتیب تکرار شود.

۶۷ اکنون، نمی توانم... حال، در منزل کرنی... به یاد داریم که در بحث شب گذشته وقتی به سامره رسیدیم هیچ اشاره ای به این نشده بود که مردم زبانی دیگر را می شنیدند، هیچ چیزی در این باره گفته نشده است. اما وقتی به خانه کرنیلیوس رفتند جایی که مردم از سه ملیت متفاوت بودند، آنها به زبان ها صحبت کردند. و وقتی چنین تکلم کردند، چنانکه پطرس گفت، با همین آن امر الهی را دریافت کردند، به همان طریقی که آنها خود در ابتدا دریافت کرده بودند. و آنها دریافتند که فیض خدا شامل حال امت ها نیز شده است، زیرا آنها روح القدس را دریافت کردند درست به همان ترتیبی که خودشان ابتدا دریافت کرده بودند. در این مورد پرسشی دارم که ظرف چند دقیقه آینده مطرح خواهم کرد. خواستم زمینه سازی کرده باشم تا ببینید موضوع از چه قرار است.

۶۸ خوب، نمی توانم از عزیزانی که تعالیم متفاوتی دارند انتظار داشته باشم... برادران پنطیکاستی عزیز و ارجمندم، به سخنانم گوش دهید. من بیرون از این جمع چنین تعلیمی را ارائه نمی دهم. این... نمی خواهم کاری کنم که باعث ایجاد اختلاف شود. اما اگر حقیقت را درنیابیم، کی می خواهیم شروع کنیم؟ باید چیزی اینجا رخ دهد تا ما را در مسیر درست قرار دهد. اینک باید اینجا فیضی برای رבוته شدن را دریافت کنیم. حقیقت باید بازگو شود.

۶۹ یک شخص ناشنوا و لال که هیچ نمی تواند صحبت کند، چه خواهد کرد؟ آیا او می تواند روح القدس را دریافت کند؟ و چنانچه یک ناتوان اصلاً زبان هم نداشته باشد و بخواهد نجات یابد، تکلیف چیست؟ توجه می کنید؟ سخن از روح القدس است، سخن از یک تعمید است. و همه این عطایا، مانند صحبت کردن به زبان ها، ترجمه زبان ها، پس از ورود شما به آن بدن مبارک از راه تعمید روح القدس، رویدادی است. چرا که این عطایا در بدن مبارک مسیح یافت شدنی است.

۷۰ خوب، دلیلی که این را می گویم... اینک به این قسمت توجه کنید. آیا می توان انتظار داشت که کلیسای کاتولیک که اولین کلیسای سازمان یافته در دنیا بود، پس از

رسولان... پس از تشکیل کلیسای کاتولیک، چندین قرن پس از مرگ آخرین رسول، و حدود شش صد سال بعد از رسولان، درست پس از شورای نیقیه، آنگاه که پدران نیقیه گرد هم آمدند و آن را برپا کردند، کلیسای جهانی را بنا نهادند که همان کلیسای کاتولیک بود. آنها این چنین کلیسایی جهانی پایه‌گذاری کردند. واژه کاتولیک به معنای «جهانی» است، به سخنی همه جا هست. آنها... روم-روم باستان به روم پایی تبدیل شد. سپس پایی را به عنوان جانشین پطرس در رأس گماشتند، و آنها معتقدند و مدعی هستند که عیسی کلیدهای ملکوت را به وی داده بود. از این گذشته، پاپ خطناناپذیر بود، هنوز هم برای کلیسای کاتولیک همین‌طور است. آن... سخنش حکم قانون و دستور را دارد. او خطناناپذیر است. چنین پذیرفته شده است.

۷۱ سپس کسانی که این آموزه کاتولیکی را نمی‌پذیرفتند، به قتل می‌رسیدند، بر روی توده‌های آتش سوزانده می‌شدند و یا سایر روش‌های مجازات را به کار می‌بردند. به لطف نوشته‌های موقوف یوسفوس و کتاب شهدای فاکس، همه از این موضوع آگاهیم، و بسیاری از نوشته‌های موقوف دیگر... از جمله کتاب دو بابل نوشته هایسلوپ و تاریخ‌های کبیر ما را در این باره آگاه می‌کنند. آنگاه، چنانکه می‌دانیم، کمابیش پانزده قرن که دوره تاریکی نام دارد، کتاب مقدس دور از دسترس مردم بود. و چنانکه می‌دانیم، آکتاب مقدس را- کتاب مقدس را راهبی و دیگران از دید مردم پنهان نگه می‌داشتند.

۷۲ پس از آن، نخستین اصلاحات سر برآورد، در اینجا صحبت از مارتین لوتر است. او در این راستا گامی برداشت و گفت که عشای ربانی که کاتولیک‌ها ادعا می‌کردند جسم-بدن واقعی مسیح است، تنها نمادی از بدن مسیح است. او عشای ربانی را مقابل قربانگاه یا روی پله‌ها انداخت و از پذیرش آن به عنوان خود بدن مسیح خودداری کرد و چنین موعظه کرد که: «عادل به ایمان زنده زیست خواهد کرد.» با این توصیف نمی‌توان انتظار داشت که کلیسای کاتولیک با او موافقت کند، قطعاً خیر، زیرا پیشوای خطناناپذیرشان آنها را از این امر منع کرده بود. بسیار خوب.

۷۳ آنگاه پس از مارتین لوتر که عادل‌شمردگی را اعلام کرد، جان وسلی با اعلام تقدیس آمد. او چنین موعظه کرد که پس از اینکه شخص عادل شمرده شد (که بسیار خوب است) باید تقدیس شود، پاک شود و به خون مبارک عیسی ریشه شرارت از میان برداشته شود. با این توصیف نمی‌توان انتظار داشت که لوتری‌ها از تقدیس موعظه کنند زیرا چنین نخواهند کرد.

۷۴ پس از اینکه وسلی از تقدیس سخن گفت، گروه‌های کوچکی از بطن آن بیرون آمدند، متدیست وسلی، ناصریان و غیره که در طول دوران خود شعله آن باور را زنده نگه داشتند، سپس پنطیکاستی‌ها آمدند و گفتند: «خوب، روح‌القدس همان تعمید است و با دریافت آن به زبان‌ها سخن می‌گوییم.» البته، زمانی که چنین شد، نمی‌شد انتظار داشت که ناصریان، متدیست‌های وسلی و دیگران آن را بپذیرند. آنها آن را رد کردند. گفتند که از شیطان است. بسیار خوب. چه رخ داد؟ کم کم از هم پاشیدند و پنطیکاستی‌ها شروع به اوج گرفتن کردند. چنین به اوج خود رسیدند تا زمانی که

نوبت به لرزه درآمدن پنطیکاستی‌ها فرارسید. آنها تشکل به راه انداخته و از مسیر خارج شدند و دیگر هیچ چیز را نمی‌پذیرند. آنها آیین و رسوم‌های خاص خود را دارند، همین و بس.

۷۵ حال وقتی روح القدس می‌آید و حقیقتی را آشکار می‌کند و آن را با حضور و کلام خویش ثابت می‌کند، نمی‌توان انتظار داشت که پنطیکاستی‌ها بگویند: «با آن موافقم.» باید مانند لوتر، وسلی و دیگران به تنهایی موضع‌گیری. باید بر سر موضع خود بایستی زیرا زمانش رسیده است. و این چیزی است که به قولی از من یک جوجه اردک زشت می‌سازد. چیزی است که مرا متفاوت می‌سازد.

۷۶ پس من نمی‌توانم مانند برادران ارجمندم، اورال رابرتس، تامی اُزبورن، تامی هیکس و دیگران پیش روم، زیرا کلیساها با من همسویی نخواهند کرد. می‌گویند: «او به امنیت ابدی ایمان دارد. او باپتیست است. او چنین باور ندارد که سخن گفتن به زبان‌ها نشانه‌آغازین برخورداری از روح القدس است. از این شخص دوری کنید!» می‌بینید؟

۷۷ اما حقیقت را بنگرید. با آن روبرو شوید. بله، می‌توانند در مقابل لوتری‌ها قرار گیرند، متدیست‌ها می‌توانند چنین کنند. به همین ترتیب پنطیکاستی‌ها می‌توانند در مقابل متدیست‌ها قرار گیرند. من هم می‌توانم در مقابل پنطیکاستی‌ها قرار گیرم. درست چنین است. این سخن درست است. چرا این‌طور است؟ چون ما در روشنایی الهی گام برمی‌داریم، همان‌طور که او خود در نور حضور دارد. توجه می‌کنید؟ ما در شاهراه گام برمی‌داریم و هرچه بیشتر پیش برویم، فیض بر ما افزون می‌شود، قوت بیشتری عطا می‌شود، امور فوق طبیعی بیشتری بخشیده می‌شود. ما در چنین موقعیتی هستیم. زمانی است که روح القدس در هیئت نور فروآمده، چنانکه در آغاز بود، در قالب ستون آتش، و او خود را مکشوف ساخته و همان کارهایی را انجام می‌دهد که هنگام حضورش بر روی زمین، جاری می‌ساخت. و عیسی گفت: «از کجا خواهید دانست که آنها به حق هستند یا نه؟ آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت. هر که به من ایمان آورد، همان اعمالی را به جا خواهد آورد که من می‌کنم. آیات و نشانه‌ها همراه ایمانداران خواهد بود.»

۷۸ «خوب، برادران پنطیکاستی من، من با شما هستم. یکی از شما هستم. روح القدس را دریافت کرده‌ام. به زبان‌ها صحبت کرده‌ام اما نه هنگام دریافت روح القدس. تعمید روح القدس را دریافت کردم؛ به زبان‌ها صحبت کردم، نبوت کردم، از عطایایی چون کلام علم، کلام حکمت، ترجمهٔ زبان‌ها و دیگر رخدادهای برخوردارم. به همهٔ این امور دسترسی دارم زیرا اکنون فرزند خدا هستم. آن قوت، آن آتش الهی در جان من می‌باشد؛ همان زبانه‌های آتش که فروآمد، در دورن من قرار گرفت و هرآنچه مخالف خدا بود را سوزاند، و اینک به روح او هدایت می‌شوم. چنانچه او بگوید: «اینجا برو،» خواهم رفت. «انجا برو،» خواهم رفت. «اینجا صحبت کن،» صحبت خواهم کرد. «چنین، چنان و آنچنان کن.» همین است تنها... به روح خدا هدایت می‌شوید. این خدا در شماسست که ارادهٔ خود را انجام می‌دهد. هرچه باشد، او ارادهٔ خود را جاری می‌سازد.

۷۹ اینک، گوش کنید. اجازه دهید در این قسمت پیش از پرداختن به پرسش‌ها، از این واژه‌نامه بخوانم. خوب، از ترجمه واتیکان، جلد ۷، ۱۹۰-۱۲۰۵:

«دشوار است که تشخیص دهیم آیا صدای آن افراد بود که به زبان بیگانه صحبت می‌کردند یا اینکه خبر یا شایعه عمل فوق‌طبیعی آن باد تند بود که جمعیت را به هیجان آورد.»

برای آنها قابل درک نبود. اینک خوب دقت کنید. اگر آن افراد بودند...

۸۰ می‌خواهم تصویری از آن صحنه ارائه دهم. اینجا گروهی از جلیلی‌های فقیر هستند که ظاهرشان چندان جالب نیست. و در خیابان هستند. تا به حال چنین چیزی ندیده بودند: دستانشان را بالا برده بودند، از آن بالاخانه بیرون آمده، از پله‌ها پایین آمده، چنان آنجا رفته بودند، پر شده بودند؛ هنوز سخنی نگفته بودند. توجه می‌کنید؟ آنها این چنین از آنجا پایین آمده بودند. و حال چنین در نظر بگیریم که آنها اینجا هستند، و در اطراف تولتو می‌خورند. و مردم گفتند... یک یونانی به سرعت سوی من می‌آید ولی من که جلیلی صحبت می‌کنم.

سریع به او نزدیک می‌شوید و او می‌پرسد: «دوست عزیز، تو را چه شده است؟»

۸۱ «من از روح‌القدس پر شده‌ام. قدرت خدا آن بالا در آن اتاق فرود آمد. اتفاقی برایم افتاد. جلال بر خدا!»

و آنجا یکی دیگر با یک عرب صحبت می‌کرد، در حالی که جلیلی بود، عربی سخن می‌گفت - به زبان عربی.

۸۲ خوب آنها نمی‌دانستند که آیا صدای باد شدید بود که افراد را به آنجا کشانده بود، وقتی جمعیتی جمع شده بود، یا به خاطر این بود که آنها به زبان‌های خارجی صحبت می‌کردند؟ در کتاب مقدس دقیقاً... دو نکته هست که می‌توان به آنها توجه کرد. آن... مردمان بیرون می‌گفتند: «چگونه است که هر یک از ما زبان مادری خود را می‌شنویم؟» کتاب مقدس نمی‌گوید که آنها به آن زبان صحبت می‌کردند بلکه می‌گوید که مردم زبان خود را می‌شنیدند.

۸۳ سپس همان گروه، همان افراد آن را توضیح می‌دهند. پطرس بر روی چیزی ایستاد و گفت: «ای مردان جلیلی و جمیع سکنه اورشلیم، این را بدانید (برخی گفتند که آنها جلیلی زبان ندارند)، این را بدانید و سخنان مرا فراگیرید (به کدام - چه زبانی با آن مردم صحبت می‌کرد؟) زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما گمان می‌برید زیرا ساعت سوم از روز است، بلکه این همان است که یوئیل نبی گفت که: خدا می‌گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت. پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد.» و چنین ادامه داده، گفت: «پسر بی‌گناه خدا را به دست گنهکاران مصلوب کردید. داود درباره او گفت... نفس او را در عالم اموات رها نخواهد کرد و نخواهد گذاشت که قدوس او فساد را ببیند.» او افزود: «بدانید که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح ساخته است.» پس از شنیدن این سخنان... آمین! چه کسانی؟ تمام مردم زیر آسمان. چه چیزی در حال وقوع بود؟ او

نمی‌گفت: «خوب من به زبان جلیلی صحبت می‌کنم؛ من به این زبان صحبت می‌کنم و به زبان دیگری سخن می‌گویم...؟»

۸۴ وقتی پطرس این سخنان را بیان کرد، آنها پرسیدند: «ای مردان، ای برادران، چه کنیم تا نجات یابیم؟» و پطرس به آنها فرمودی داد. همواره این چنین رخ می‌دهد. دقت دارید؟

۸۵ این نوعی پیشرفت است، حرکتی پیوسته در راستای تقرب به خدا. از کجا می‌دانید؟ خوب، وقتی لوتر عادل شمردگی را دریافت کرد، آن را بر خوداری از روح‌القدس نامید. چنین هم بود. خدا در آن زمان بهره‌ای از آن را نازل کرد. بعد چه گفت؟ وسلی تقدس را دریافت کرد و گفت: «برادران، هرگاه فریاد می‌زنید، یعنی از آن امر الهی برخوردارید.» اما بسیاری فریاد برآوردند بدون اینکه از آن امر الهی بهره‌ای برده باشند. هنگامیکه پنطیکاستی‌ها به زبان‌های ناشناخته صحبت کردند، گفتند: «برادران، شما آن امر الهی را دارید.» اما بسیاری از آنها از آن امر الهی بی‌بهره بودند.

با چنین نشانه‌هایی این امر بازشناخته نمی‌شود. «تنها راهی که می‌توان درختی را شناخت،» و این سخن خود عیسا است: «میوه‌ای است که به بار می‌آورد.» سخن از کارهای آن روح الهی است، میوه آن روح. همان‌جاست که شخصی پر شده از قدرت و سرشار از روح‌القدس می‌بینید، همان‌جا شاهد زندگی‌ای هستی که تغییر کرده است. آیاتی را مشاهده می‌کنید که همراه ایمانداران است: «به نام من دیوها را بیرون خواهند کرد، به زبان‌های تازه صحبت خواهند کرد. اگر ماری آنها را نیش بزند، ضرری بدیشان نخواهد رسید. اگر زهر قاتلی بخورند آنها را نخواهد کشت. بر مریضان دست خواهند گذاشت و آنها شفا خواهند یافت.» باشکوه است! چنین آیات و نشانه‌هایی همراه ایمانداران است. اما چگونه به آنها نائل می‌شوید؟ چنین عطیایی در آن بدن مبارک یافت‌شدنی است. چگونه بدان بدن راه می‌یابید؟ نه با صحبت کردن به سبک خود بلکه از راه تعمید در یک بدن (اول قرن‌تین ۱۲:۱۳). جمیع ما به یک روح در آن بدن تعمید یافتیم و به همه عطایا دسترسی داریم. خداوند به شما برکت دهد.

۸۶ اینک، چنانچه کسی که این نوار را گوش می‌دهد یا کسی که اینجا حضور دارد با مطالب بیان شده مخالف است، برادر، به یاد داشته باشید که با احترام برخورد کنید، چرا که شما را دوست دارم.

۹۳. نخستین پرسش امشب: برادر برانهام، به نظر من تلویزیون مایه بی‌برکتی برای این دنیا است. نظر شما چیست؟

۸۷ خوب، من با کسی که این را نوشته موافقم. آن را وسیله به بار آوردن بی‌برکتی برای دنیا ساخته‌اند. می‌توانست مایه برکت دنیا باشد ولی آن را سبب بی‌برکتی ساخته‌اند. دوستان عزیزم، هر چیزی بستگی به دید خودتان دارد. اگر تلویزیون مایه بی‌برکتی است پس روزنامه‌ها هم مایه بی‌برکتی هستند، رادیو نیز مایه بی‌برکتی است و در بسیاری از مواقع تلفن نیز همین‌طور است. دقت می‌کنید، توجه دارید، می‌بینید، ملاحظه می‌کنید؟ بستگی به استفاده شما از آن دارد. اما چنانکه آن شب آن برادر گفت، تقریباً

دیگر برنامه مناسبی در تلویزیون یافت نمی‌شود، هزینه بسیاری می‌طلبد. یک واعظ تنگدست که انجیل تام اعلام می‌کند، توان پرداخت هزینه لازم برای برگزاری برنامه تلویزیونی ندارد. از همین رو... آن شب آن برادر گفت، فکر کنم جایی چنین گفت: «گرد و غبار رادیوی خود را پاک کنید»، یا شخص دیگری، یا «آن را از جایش بیرون آورده و به این برنامه‌ها گوش دهید.» درست است.

۸۸ اما عزیز، هر که باشید، بی‌گمان با شما موافقم. آن به یکی از نفرت‌انگیزترین چیزها برای نوع بشر تبدیل شده است. همه پولی که باید به جهت مالیات به دولت پرداخت شود را می‌گیرند و آن را برای تبلیغات سیگار و ویسکی و چنین چیزهایی به کار می‌برند و آن را از مالیات‌های قابل پرداخت به دولت کسر می‌کنند در حالی که واعظان را به دادگاه می‌کشاند تا از آنها پول بگیرند. با شما موافقم، وسیله‌ای هراس‌انگیز است. حال، این... می‌دانید، این تنها چیزی است که می‌توان در این خصوص مشاهده کرد. خواهر، برادر، هر که هستید که این پرسش را مطرح کردید، از شما سپاسگزارم.

۹۴ خوب، این یکی پرسش خوبی است. پرسش: در کتاب مقدس بخش‌هایی هست مانند اول سموئیل ۱۸:۱۰، که می‌گوید یک روح بد از جانب خدا کاری انجام داد. برای من یک «روح بد از جانب خدا» قابل درک نیست. لطفاً آن را توضیح دهید.

۸۹ خوب، به یاری خداوند شاید بتوانم موضوع را بازگو کنم. به این معنی نیست که خدا روح بد است. اما هر روحی، با هر ماهیتی، تحت فرمان خداست. و خدا کاری می‌کند که همه چیز در راستای اراده‌اش عمل کند. توجه دارید؟

۹۰ اکنون در پرسش شما به روح بدی اشاره شده که از جانب خدا رفت تا شاول را آزار و اذیت برساند. شاول دچار افسردگی و حس درماندگی شده بود-چنین شرایطی داشت زیرا پیش از هر چیز، لغزش خورده بود. و هنگامیکه شما دچار لغزش می‌شوید، خدا اجازه می‌دهد روحی پلید شما را آزار دهد.

۹۱ می‌خواهم لحظات-لحظات دیگر چیزی برای شما بخوانم. در این مورد فکر و دید دیگری دارم. توجه دارید؟ همه ارواح باید تحت فرمان خدا باشند. زمانی که یهوشافاط و اخاب می‌خواستند به جنگ بروند را به یاد دارید؟ اولین چیزی که برجسته می‌شود، این است-آنها در دروازه‌های شهر نشسته بودند. یهوشافاط مردی پارسا بود، پس گفت (دو پادشاه آنجا نشسته و با هم متحد شدند) پس گفت: «بیایید در مورد رفتن یا نرفتن خود از خداوند مشورت بگیریم.»

۹۲ و اخاب به دنبال چهارصد نبی رفت که خوراک خوبی به همه آنها داده و آنها را خوب سیر می‌کرد و چیزهای دیگر؛ آنها در وضعیت خوبی بودند. پس چنین آنجا حاضر شده و همگی به اتفاق نبوت کرده، گفتند، «روانه شو و خدا تو را پیروز خواهد ساخت. به راموت جلعاد برو و خدا در آنجا به تو غنائم خواهد بخشید. یکی از آنها جفتی شاخ درست کرده آنجا می‌گشت و چنان صحنه‌سازی کرده، گفت: «با این شاخ‌های آهنین آنها را از آن سرزمین رانده و آنجا از آن تو خواهد شد.»

۹۳ اما چنانکه می‌دانید، یک مرد خدا چنین ویژگی‌ای دارد که تحت تأثیر چنین چیزهایی قرار نمی‌گیرد. توجه دارید؟ چنانچه با نگاه‌های مقدس همخوانی نداشته باشد، پس کار جایی می‌لنگد. هر ایماندار راستین... پس یهوشافاط گفت: «خوب، این چهارصد نفر عالی به نظر می‌آیند. به نظر مردانی شایسته هستند.

احتمالاً آخاب گفته باشد: «بلی، همین‌طور هستند.»

ولی یهوشافاط گفت: «آیا یک نفر دیگر هم سراغ داری؟» خوب، چرا یکی دیگر، در حالی که چهارصد نفر هم‌رأی وجود دارند؟ این نشان می‌دهد که او می‌دانست که یک جای کار ایراد دارد. توجه دارید؟

آخاب گفت: «بله، اینجا یک نفر دیگر هم داریم، پسر یمله،» و ادامه داد: «اما من از او نفرت دارم.» بی‌گمان. ا در اولین فرصت کلیسای او را می‌بندید. او را از کشور می‌رانید. می‌بینید؟ بدون هیچ تردیدی. «من از او نفرت دارم.»

«چرا از او نفرت داری؟»

«او همیشه به ضد من نبوت می‌کند.» معتقدم که یهوشافاط بی‌درنگ متوجه شد که ایراد و اشکالی وجود دارد.

پس گفت: «بروید میکایا را بیاورید.»

از این رو به دنبالش رفتند و او آمد... پس وقتی رفتند، پیغام‌آوری فرستاده و گفتند: «حال، کمی صبر کنید. خوب، آنها چهارصد دکترای الهیات دارند. آنها بهترین دکترهای الهیات این سرزمین هستند، مدرک دکترا دارند، دکترای حقوق و مدارک دیگر.» گفت: «خوب، می‌دانی، تو مرد بی‌سواد ناچیز، نمی‌توانی با همه این عالمان مخالفت کنی.

۹۴ یمله گفت، یا منظورم میکایاست که چنین گفت: «هیچ نخواهم گفت تا زمانی که خدا کلماتی در دهانم بگذارد، آن زمان دقیقاً گفته‌ام او را بازگو خواهم کرد.» این را دوست دارم. برایم دلنشین است. به دیگر سخن: «به کلام پایبند خواهم بود.» گفته‌های دیگران مهم نبود. گفت: «خوب،» چنین گفت: «به تو هشدار می‌دهم که اگر دوست نداری بیرون افکنده شوی بهتر است آنچه دیگران می‌گویند را عنوان کنی.»

او چنین به آنجا رفت. و گفت: «آیا باید راهی شوم؟»

او پاسخ داد: «برو.» ادامه داد: «یک شب به من فرصت دهید. در موردش با خداوند صحبت می‌کنم.» من چنین چیزی را می‌پسندم. پس آن شب خداوند بر او ظاهر شد و او صبح روز بعد به آنجا رفت. و در حینی که می‌آمد، چنین گفت، گفت: «برو اما من بنی‌اسرائیل را همچون گوسفندان بی‌شبان بر کوه‌ها پراکنده دیدم.» بله! این سخن او را سراسر متزلزل ساخت.

سپس گفت: «مگر به تو نگفته بودم؟ من می‌دانستم. همیشه همین کار را می‌کند، به ضد من سخن می‌گوید.»

۹۵ دلیلش چه بود؟ او به کلام خدا پایبند بود. چرا؟ چون پیش از او نبی‌ای آمده بود، کلام خدا توسط ایلیا اعلام شده بود، آن نبی راستین چنین گفته بود: «چون خون نابوت بی‌گناه را ریختی سگان نیز خون تو را خواهند لیسید.» پس به ضد او سخن گفته بود. الیشع به آسمان برگرفته شده بود. ولی می‌دانست که کلام خدا نزد الیشع بود، بنابراین او در کلام پایداری کرد. این برایم دلنشین است. به کلام پایبند باشید.

۹۶ اگر کتاب مقدس می‌گوید که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است و قدرت او همچنان همان است، و روح‌القدس برای افراد طالب است، باشد که بیایند، در کلام پایداری کنند. بله، آقا! گفته‌های دیگران اهمیتی ندارد. به اینکه افراد خوب خورائیده شده و به چه مدارسی رفته باشند، هیچ ارتباطی ندارد.

پس، او گفت... آن مرد نامی با آن شاخ‌ها بر روی سر، می‌خواست او را از سرزمین براند-به جایی دور از پادشاه، او چنین نزدیک شد و به رخسار (آن واعظ بی‌ادعا) زد. می‌دانست که او یک غلتندهٔ مقدس کم‌ارزش است و هیچ اعتراضی نخواهد کرد، بنابراین به رخسار او زد. گفت: «می‌خواهم از تو چیزی بپرسم.» پرسید: «چنانچه از آن امر برخوردار، به کدام راه روح خدا از نزد من به سوی تو رفت؟»

۹۷ او چنین پاسخ داد: «روزی در آنجا در قفسی زندانی شدم، به این امر پی‌خواهی برد.» سپس گفت: «خدا را بر کرسی خود نشسته دیدم (آمین! خوب گوش کنید!) و لشکر آسمان گرداگردش بودند.» مسئله چه بود؟ نبی خدا از پیش آنچه رخ دادنی بود را اعلام کرده بود. خدا... این کلام شخص ایلیا نبود؛ در اینجا سخن نبی‌ای مسح‌شده است. آن کلام خداوند بود، قول و سخن خداوند. سپس میکایا گفت: «تمام لشکر آسمان را دیدم که گراگرد خدا در جمعی انبوه ایستاده بودند. و مشغول گفتگو با یکدیگر بودند. و خداوند گفت: «که را بیرون بفرستیم، کدام یک از شما می‌تواند برود و اخاب را اغوا کرده او را به آنجا کشانده تا کلام خدا محقق شود، تا چنین بر او تیر انداخته شود؟ چه کسی را می‌توانیم به به آن پایین روانه کرد؟»

۹۸ خوب، یکی چنین می‌گفت و دیگری چنان. پس از مدتی، یک روح پلید، یک روح کاذب از فضایی زیرین بالا آمد و گفت: «اگر به من اجازه دهی. من روحی کاذب هستم. پایین رفته و در آن واعظان رسوخ می‌کنم، چرا که آنها از روح‌القدس برخوردار نبودند؛ و من کاری می‌کنم که (آنها تنها بچه مدرسه‌ای هستند و بس) پایین خواهم رفت، و در تکانک آنها نفوذ می‌کنم، آنها را اغوا کرده و کاری می‌کنم که نبوت دروغین کنند.» آیا دقیقاً این را گفت؟ و او گفت: «به این ترتیب آنها را فریب خواهیم داد.» پس چنین پایین رفت.

او گفت-خدا گفت: «به تو اجازه می‌دهم که بروی.»

۹۹ او چنین پایین آمد و در آن انبیا دروغین که برای خدمت آموزش دیده بودند، رسوخ نموده کاری کرد که نبوت کاذب کنند. آن یک روح فریبگر بود که بر اساس ارادهٔ خدا عمل می‌کرد. اجازه دهید... یک نکتهٔ دیگر هم هست که شاید بتوانید اینجا مشاهده کنید، یک لحظه. به این نکته توجه کنید. می‌خواهم لحظه‌ای همراه من به

اول قرن‌تین باب ۵، آیه ۱ نگاهی بیندازید. اول قرن‌تین... و به این نکته توجه کنید، اگر می‌خواهید این نکته را دریابید، جایی که خدا عمل کرده، اینکه چگونه آن ارواح پلید، چگونه آنها- آنها عمل می‌کنند... بسیار خوب، پولس در این راستا چنین می‌گوید:

فی الحقیقه شنیده می‌شود که در میان شما زنا پیدا شده است، و چنان زنایی که در میان امت‌ها هم نیست... (نظر شما در مورد وجود چنین چیزی در کلیسا چیست؟)... که شخصی زن پدر خود را داشته باشد.

و شما فخر می‌کنید بلکه ماتم هم ندارید... (اجازه دهید ببینم. فکر کنم دو صفحه را ورق زدم...) شما- شما فخر می‌کنید بلکه ماتم هم ندارید... (خوب، یک لحظه همین‌جا مکث می‌کنیم. من... بله، همین است. بله)... ماتم می‌کنید... (این چنین است)... فخر می‌کنید بلکه ماتم هم ندارید... چنانکه باید تا آن کسی که این عمل را کرد از میان شما بیرون شود.

۱۰۰ نمی‌دانم. فکر نمی‌کنم کسی بخواهد به این مطلب چیزی بیفزاید یا از آن بکاهد، من تنها از آنچه باور دارم، دفاع می‌کنم؛ اگر شخصی از روح القدس پر شده باشد، نمی‌تواند آن را از دست دهد، توجه کنید، دقت دارید؟

زیرا که من هرچند در جسم غایبم اما در روح حاضرم و الان چون حاضر، حکم کردم در حق کسی که این را چنین کرده است،

به نام خداوند ما عیسی مسیح، هنگامی که شما با روح من با قوت خداوند ما عیسی مسیح جمع می‌شوید

که چنین شخص به شیطان سپرده شود به جهت هلاکت جسم، تا روح در روز خداوند عیسی نجات یابد.

۱۰۱ خدا با کلیسای مقدس که همانا بدن او بر روی زمین است، (حال این پس از عهد قدیم است، در عهد جدید است) در مورد مردی صحبت می‌کند که چنان زندگی فاسد و ناپاکی در میان مردم داشت که با زن پدر خود زندگی می‌کرد. او گفت: «چنین چیزی در بدن مسیح... شما، ای کلیسا، او را به شیطان بسپارید به جهت هلاکت...» ملاحظه می‌کنید؟ خدا اجازه می‌دهد... هرگاه می‌بیند کاری باید انجام شود، باید کسی را تنبیه کند، روحی پلید بر آن شخص رها می‌کند، آنها او را عذاب می‌دهند و- او را بازمی‌گرداند. خوب، درمی‌یابیم که آن مرد پس از...

۱۰۲ این همان مشکلی است که امروز در کلیساها وجود دارد. هنگامیکه کسی به بدن مسیح می‌پیوندد و یکی از اعضای از آن شده، سپس دست به کارهای نادرست می‌زند، به جای اینکه با هم جمع شوید و همان روش را پیاده سازید... شما، ای خیمه برانها، چنین شیوه‌ای در پیش گیرید. زیرا تا زمانی که از چنین شخصی پشتیبانی می‌کنید، او تحت پوشش آن خون فرخنده است. و او همچنان دوباره و دوباره همان کار را انجام می‌دهد. با هم جمع شوید و او را به شیطان بسپارید برای نابودی جسم، باشد که روحش در روز خداوند نجات یابد. آنگاه می‌بینید که چگونه تازیانه خدا وارد عمل

می‌شود. بنگرید که چگونه شیطان آن شخص را در چنگ خود می‌گیرد. این روحی شریر است که بر او چیره می‌شود.

۱۰۳ این چنین آن مرد جوان به راه درست بازگشت. او بازگشت کرد. ما در دوم قرنیتان می‌بینیم که او به راستی در حضور خدا پاکی اختیار کرد.

۱۰۴ ایوب را در نظر بگیرید، او مردی کامل و درستکار بود. خدا اجازه داد شیطان پلید بر او بیاید، برای به کمال رسیدن روحش، او را ملامت کند و هر چیز دیگر. دقت دارید؟ بنابراین روح‌های شریر با برخورداری... خدا بارها از روح‌های شریر استفاده می‌کند تا نقشه و اراده خود را جاری سازد.

۹۵. حال، اینجا پرسشی بس بزرگ داریم. پرسش (به گمانم از همان شخص باشد زیرا دستخط مشابه‌ای است): اگر فرد باید از روح‌القدس برخوردار باشد - روح‌القدس را داشته باشد تا تبدیل شده و برای ربوده شدن آماده باشد، وضعیت کودکانی که پیش از رسیدن به سن تشخیص از دنیا رفته‌اند، چه خواهد بود؟ آنها چه زمانی رستخیز خواهند کرد؟

۱۰۵ حال، برادر و خواهرم، این موضوعی نیست که بتوانیم برای شما بازگو کنیم. در این خصوص هیچ نگاشته‌ای در این خصوص در جایی از کتاب مقدس پیدا نکرده‌ام. ولی می‌توانم نگاهی از این موضوع دارم را خدمتان بازگو کنم. خوب، برای شما که به فیض خدا باورمند هستید مایه دلگرمی خواهد شد. می‌دانید، این شخص می‌خواهد دریابد (این پرسشی بسیار خوب است، توجه دارید؟) این شخص می‌خواهد بداند که در کدامین رستخیز - برای یک نوزاد چه اتفاقی خواهد افتاد، و آیا شخص باید روح‌القدس را داشته باشد تا در ربوده شدن برگرفته شود... چنانکه گفته‌ام، این درست است. بر اساس کتاب مقدس چنین است. این آموزه کلام خداست. مطابق نگاشته‌های مقدس است. نه برای - نه برای رفتن به آسمان... زیرا کسانی که از روح‌القدس پر شده‌اند، بخشی از رستخیز نخستین می‌باشند، سخن از برگزیدگان است. و مابقی آنانی که... مردگان دیگر تا هزار سال تمام نشود، زنده نمی‌شوند. پس از هزاره است که رستخیز دوم رخ می‌دهد، همان داوری عظیم تخت سفید. می‌بینید؟ این دقیقاً همان ترتیب کتاب مقدس است. اما این شخص می‌خواهد بداند که بر نوزادان چه خواهد گذشت. آنها... به سخن دیگر، آیا آنها پیش از تولد روح‌القدس را داشته‌اند؟ آیا آن را دریافت کرده‌اند؟ خوب، نمی‌توانم پاسخی برای شما داشته باشم.

۱۰۶ اما اکنون بیاید چنین بگویم: ما می‌دانیم نوزادانی که می‌میرند، فارغ از ماهیت والدینشان، نجات یافته‌اند. من در این مورد با جنبش مکتب انبیا موافق نیستم. آنها می‌گویند که اگر نوزادی بمیرد و والدینش گناهکار باشند، آن نوزاد به جهنم خواهد رفت و هلاک خواهد شد، همه چیز برای او تمام می‌شود. اما عیسی... وقتی عیسی آمد، یحیی اعلام کرد: «این است بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد.» و اگر نوزاد انسانی است که می‌بایست در داوری خدا بایستد، از طرفی عیسی برای برداشتن گناه مرد، و زمانی که عیسی برای این هدف مرد، تمام گناهان در برابر خدا پاک شدند. گناهان شما بخشیده شدند. گناهان من بخشیده شدند. و تنها راه برای دریافت بخشش این

است که آمرزش الهی او را بپذیرید. خوب نوزاد نمی‌تواند آمرزش خود را بپذیرد، و هیچ کاری نکرده است. مطلقاً هیچ کاری نکرده است. پس هیچ مانعی برای رفتنش به آسمان وجود ندارد.

۱۰۷ ولی می‌پرسید: «آیا آنها ربوده خواهند شد؟» خوب-خوب، این سخن من است؛ فکر من است. نمی‌توان... نمی‌توانم از راه آن را کتاب مقدس ثابت کنم. اما دقت کنید. اگر خدا پیش از بنیاد عالم هر انسانی که قرار بود روی زمین باشد را می‌شناخت... آیا این را باور دارید؟ او هر پشه، کک، مگس، هر چیز که قرار بود روی زمین باشد را می‌شناخت. اگر می‌دانست که...

۱۰۸ توجه کنید. برای لحظه‌ای موسی را در نظر بگیرید. موسی در زمان تولد خود نبی بود. پیش از اینکه ارمیا... خدا به ارمیا گفت: «حتی پیش از نقش گرفتن در رحم مادرت، پیش از آنکه در رحم او شکل یابی، تو را می‌شناختم، تو را تقدیس کردم و تو را در جایگاه نبی برای امت‌ها برگزیدم.» هفتصد و دوازده سال پیش از تولد یحیی تعمیددهنده، اشعیا او را در رؤیا دید و گفت: «او همان صدای نداکننده در بیابان است.»

۱۰۹ تقدیر الهی یا پیشدانی خدا همه چیز را درباره نوزادان کوچک می‌داند (ملاحظه می‌کنید؟)، هر آنچه قرار بود انجام دهند. خدا می‌دانست که آنها رفتنی هستند. او این را می‌دانست. هیچ رخدادی نیست که خدا از آن آگاه نباشد. هیچ اتفاقی نمی‌تواند برای... دقیقاً مانند شبان نیکو که به دنبال گوسفندان می‌رود... خوب، اینکه بخواهم این را از راه نگاهشته‌های مقدس تأیید کنم، نمی‌توانم بگویم که نگاهشته مقدس چنین-چنان گفته است. خود چنین فکر و نظری دارم.

۹۶ خوب، به گمانم شاید پرسش بعدی در مورد آنچه باشد که آن شب گفتم. بفرمایید درباره نجات زنی متاهل از راه مادر شدن توضیح دهید.

۱۱۰ زن متاهل با مادر شدن نجات پیدا نمی‌کند. خوب بیایید لحظه‌ای به اول تیموتائوس ۸:۲ نگاه کنید. ببینیم کتاب مقدس درباره فرزند چه می‌گوید. خوب، می‌دانم که این یک آموزه کاتولیکی است، کاتولیک‌ها می‌گویند که زن با مادر شدن نجات می‌یابد، از راه به دنیا آوردن بچه. اما ما نمی‌خواهیم... من چنین اعتقادی ندارم. اول تیموتائوس باب ۲، بفرمایید لحظه‌ای قرائت را از آیه ۸ شروع کنیم. درست است، گوش کنید.

پس آرزوی این دارم که زنان شما خویشتن را بیاریند... (در وضعیت عادی این چیزی نیست که باید خواسته شود، مگر نه؟) (به این گوش دهید)... به لباس مزین به حیا... (بله!)... و پرهیز؛ نه به بافتن زلف‌ها و طلا و مروارید و رخت‌گران‌بها؛ (برادران، امیدوارم که کمکی به شما کرده باشم. منظور این کلاه‌های جدید است که هر روز یا هر سه روز یکبار مدش عوض می‌شود. می‌بینید؟ شایسته نیست که مسیحیان چنین کنند.)

بلکه (آنچه زنان را به خداپرستی می‌رساند) اعمال صالحه است.

باشد که زنان شما با سکوت، به کمال اطاعت تعلیم گیرند.

و زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر... شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند.

زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا.

... آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده، در تقصیر گرفتار شد.

اما به زاییدن رستگار خواهد شد اگر... (در ایمان... زن دنیادوست را مخاطب نمی‌سازد که فرزند داشته باشد)... اگر در ایمان... (توجه دارید؟ اگر زن چنین ادامه دهد. او از پیش... این همان زنی است که در موردش صحبت می‌کند، زنی که از پیش نجات یافته است. دقت می‌کنید؟) ... و قدوسیت و تقوا سراسر ثابت بماند.

۱۱۱ بچه‌دار شدن سبب رستگاری زن نمی‌شود بلکه دلیلش این است که او با تربیت و بزرگ کردن فرزندان، تکلیف خود را به جا می‌آورد، نه اینکه گریه، سگ بزرگ کند و یا هر چیز دیگر جایگزین فرزند شود. هستند کسانی که چنین می‌کنند، و محبت مادرانه خود را نصیب چنین چیزهایی می‌کند تا بتواند شب را سراسر بیرون از منزل سپری کند. برخی چنین رویه‌ای دارند. متأسفم، اما عده‌ای چنین می‌کنند. این اظهار نظرم بسیار صریح است اما حقیقت، حقیقت است. توجه دارید؟ افراد تمایل ندارند بچه‌دار شوند چرا که آزادی خود را از دست می‌دهند. اما اگر زن علاوه بر بچه‌دار شدن، در ایمان، تقدس و فروتنی پایداری کند، رستگار خواهد شد. اگر به این معنی است که شما همچنین نجات خواهید یافت اگر از نو زاده شوید. از نجات برخوردار خواهید شد، می‌توانید شفا یابید، اگر ایمان داشته باشید. می‌توانید روح‌القدس را دریافت کنید اگر به آن ایمان داشته باشید و خود را برای دریافت آن آماده سازید اگر آماده دریافتش باشید. به همین ترتیب، زن نجات خواهد یافت اگر در چنین اموری پایداری کند (توجه می‌کنید؟) پس نه به خاطر اینکه او یک زن است. پس برادر و خواهرم، این درست است. به هیچ عنوان آموزه‌ای کاتولیکی نیست. اکنون قصد دارم... این هم یک مورد دیگر که بسیار حساس است. پس ما یک مورد دیگر هم داریم. به گمانم شاید فرصت کافی برای پرداختن به آن داشته باشیم. تمام وقتمان را گرفتیم. خوب، این فقط-این فقط پیامد آن بیداری است. این پرسش‌ها در پی آن جلسات به وجود آمدند.

۹۷. اینک: برادر برانهام (تایپ شده است)، آیا این کتاب مقدسی است که یک نفر به زبان‌ها صحبت کند همچنین پیغام خود را ترجمه کند؟ اگر پاسخ مثبت است، لطفاً اول قرن‌تین ۱۴:۱۹ و همچنین قرن‌تین ۱۴:۲۷ را توضیح دهید.

۱۱۲ بسیار خوب، بیایید سراغ آن بخش از نگاشته‌های مقدس برویم و ببینیم چه می‌گوید. آنگاه خواهیم دید که آیا کاری که انجام می‌دهیم کتاب مقدسی است یا خیر. ما همیشه می‌خواهیم که با کتاب مقدس هماهنگ باشیم. به قرن‌تین باب ۱۴ اشاره می‌شود، خوب، آن عزیز می‌خواهند بدانند که آیا کتاب مقدسی است کسی پس اعلام پیغامی به زبان‌ها خود آن را ترجمه کند؟ «اگر پاسخ مثبت است، لطفاً قرن‌تین ۱۴:۱۹ را توضیح دهید.» نگاهی به باب ۱۴ آیه ۱۹ بیندازیم. بسیار خوب، اینجاست.

لیکن در کلیساها من... بیشتر می‌پسندم که پنج کلمه به عقل خود گویم تا دیگران را نیز تعلیم دهم، از آنکه هزاران کلمه... به... زبان‌های ناشناخته بگویم.

خوب، مورد بعدی آیه ۲۷ است که می‌خواهند دریابند.

اگر کسی به زبانی سخن گوید دو دو یا نهایت... سه سه باشند، به ترتیب و کسی ترجمه کند.

۱۱۳ خوب، به نظرم نکته‌ای که این عزیز می‌خواهد بیان کند (قصد دارم - می‌خواهم برای لحظه‌ای مطلبی را برایتان بخوانم). اما فکر کنم نکته‌ای که این برادر یا خواهر می‌خواهد به آن اشاره کند از این قرار باشد، «آیا درست است کسی که به زبان‌ها صحبت می‌کند، خود پیغامی که اعلام کرده را ترجمه کند؟» حال، دوست عزیزم، اگر آیه ۱۳ از همین باب را بخوانید، موضوع را درمی‌یابید:

بنابراین کسی که به زبانی سخن می‌گوید، دعا بکند تا ترجمه نماید.

۱۱۴ قطعاً. می‌تواند پیغام خود را ترجمه نماید. اینک، اگر ما تنها... بیابید فقط... خوب، شما... همین‌جا تمام بخش را بخوانید، خواهید دید که آن... کل باب را بخوانید. به خوبی موضوع را توضیح می‌دهد.

۱۱۵ خوب، صحبت کردن به زبان‌ها... اکنون، در حالی که به این موضوع می‌پردازیم و ضبط هم می‌شود، می‌خواهم بگویم که به همان اندازه که صحبت کردن به زبان‌ها را باور دارم، به شفای الهی نیز ایمان دارم، به همین ترتیب به تعمیم روح القدس، به ظهور دوباره مسیح و به قدرت عالم آینده، ایمان دارم؛ به همان اندازه که آن را باور دارم، برایم پذیرفتنی است اما معتقدم که صحبت کردن به زبان‌ها جای خود را دارد درست مانند بازگشت مسیح که جایگاه خود را دارد؛ شفای الهی که جایگاه خود را دارد؛ هر چیزی جای خاص خود را دارد.

۱۱۶ اکنون که فرصت دارم در موردش با شما سخن بگویم، دوست دارم آن را توضیح دهم. و اگر باعث ناراحتی کسی شدم، عمدی در کار نیست. قصدم ایجاد سردرگمی نیست. پس لطفاً گوش کنید. مشکل تکلم به زبان‌های ناشناخته در میان برخی از پنطیکاستی‌هاست (که من خود نیز چنین هستم، پنطیکاستی می‌باشم، توجه دارید؟)... ولی مشکل در اینجاست که آنها احترامی برای این موضوع قائل نیستند. در ضمن اجازه می‌دهند که این امر به هر شکلی انجام شود. بدون اینکه کلام را مرجع خود قرار دهند.

۱۱۷ حال گوش کنید. این ترتیبی است که - بگذارید - این ترتیبی است که باید در کلیسا برقرار شود، خوب، چنانچه من شبان چنین کلیسای پنطیکاستی بودم، به شما می‌گویم که چه نظم و ترتیبی برقرار می‌کردم (توجه دارید؟)، اگر جایگاه شبان دائمی را داشتم. همه عطایایی مذکور در کتاب مقدس می‌پذیرفتم. به ایمانداران می‌گفتم که ابتدا باید تعمیم روح القدس را دریافت کنند. و سپس همه عطایای اول قرن‌تین باب ۱۲ باید در کلیسای من برقرار باشد، اگر بتوانم آنها را در آنجا داشته باشم، بدن سراسر فعال است.

۱۱۸ اینک چنانچه توجه کنید... این را به قصد انتقاد نمی گویم. و به یاد داشته باشید، من حتی کلمه‌ای از روی مخالفت نمی گویم- چه بسا چنین به روح القدس کفر بگویم. و خدا آگاه است که نمی گویم اشتباه است. توجه دارید؟ اما تنها به هدف ارائه دیدگاه کتاب مقدس این را به شما می گویم، با توجه به اینکه تقریباً بیست سال در موردش تحقیق کرده‌ام. نزدیک سی سال است که موعظه می کنم. با انواع مشکلات مواجه شده‌ام ولی از آنها عبور کرده‌ام؛ می توانید تصور کنید که چگونه بوده است. در سراسر دنیا به هر صنف و گروه همچنین آموزه‌هایشان نظر کرده‌ام. چنین کردم چرا که این کار برایم سودمند بود. این کار نه تنها برای شخص خودم سودمند بود بلکه به سود بشریت هم بود. ناگزیر باید راهی شوم. شما نیز راهی شدنی هستید. و چنانچه به عنوان نبی دروغین بروم، جان و روان خود را خواهم باخت همچنین جان و روان شما را نیز همراه خود. از این رو این امر بیشتر- این از نان روزانه هم مهم تر است، بر شهرت ارجح است، از همه چیز مهم تر است؛ برای من حکم زندگی را دارد. ملاحظه می کنید؟ پس می خواهم همواره کاملاً صادق باشم.

۱۱۹ خوب، هرگاه به یک کلیسای پنطیکاستی می روید نخست... (منظورم این نیست که همه آنها چنین هستند. برخی از آنها...) به طور کلی، وقتی به کلیسا می روید و موعظه را آغاز می کنید، ممکن است در حین موعظه شما شخصی بلند شود و به زبان‌ها صحبت کند. حال، چه بسا این عزیز به راستی از روح القدس پر شده باشد و چه بسا روح القدس از طریق او سخن گوید اما مسئله این است که چنین افرادی تعلیم ندیده‌اند. اگر خادمی که پشت منبر است تحت الهام صحبت کند، روح نبی تابع نبی است. متوجه هستید؟ «بگذارید همه چیز در نظم انجام شود...» خوب، به پولس بازگردیم و ببینید چرا گفت که «وقتی یکی صحبت می کند»، و غیره... وقتی او به آنجا رسید، بی نظمی و آشفتگی حاکم بود.»

۱۲۰ اینک، حینی که سرگرم فراخوانی به قربانگاه هستیم، ناگهان شخصی برخاسته و به زبان‌ها صحبت می کند. این تنها... خوب، در این صورت بهتر است فراخوانی به قربانگاه را رها کنید. این کار آن را متوقف می سازد. توجه دارید؟

۱۲۱ و تازه مسئله دیگری هم هست. بیشتر اوقات افراد برمی خیزند و به زبان‌ها صحبت می کنند و دیگری که آنجا نشسته‌اند، آدامس می جوند و به این سو و آن سو نگاه می کنند. اگر خدا صحبت می کند، پس ساکت بمانید و گوش دهید! اگر حقیقت است و به راستی روح القدس است که از طریق آن شخص سخن می گوید، پس ساکت بمانید و گوش کنید، احترام بگذارید. چه بسا ترجمه به شما داده شود. توجه دارید؟ در سکوت بمانید؛ گوش دهید و منتظر ترجمه باشید. حال، اگر در کلیسا مترجمی نباشد، انتظار می رود که اعضای آن بدن مبارک آرامش خود را حفظ کنند.

۱۲۲ بنابراین کتاب مقدس می گوید هنگامی که شخصی می خواهد به زبانی ناشناخته صحبت کند، باید هنگام خلوت خود با خدا چنین کند. کسی که به زبانی ناشناخته صحبت می کند، خود را بنا می کند. خوب این مربوط به زبان‌های ناشناخته است؛ گویش‌ها و زبان‌ها، مقوله دیگری است. «آنها هیچ نیستند»، او چنین می گوید... اما هر

صوت و آوایی معنا و مفهومی دارد. اما شما... چنانچه شیپوری صوتی ایجاد کند، باید بدانید که آن صوت چه معنایی دارد (تنها دمیدن در آن کافی نیست) و گرنه نمی‌دانید که چگونه برای نبرد آماده شوید. اگر کسی به زبان‌ها صحبت کند و فقط «توت» بگوید، تنها همین، که می‌داند باید چه کند. اما اگر آن شیپور بیدار/باش را بنوازد، یعنی «برخیزید!» اگر خاموشی را بنوازد، یعنی «بخوابید.» ملاحظه می‌کنید؟ اگر شیپور آوای حمله را بنوازد، یعنی «حمله کنید.» پس باید معنایی داشته باشد نه اینکه فقط صحبت کنید. پس اگر در کلیسا مترجمی نباشد، بلکه تنها یک مترجم، آنگاه زبان‌ها در کلیسا جایگاه خود را دارند.

۱۲۳ اکنون، دوست عزیز به پرسش شما بازگردیم که گفتید: «ترجیح می‌دهم پنج هزار کلمه... پنج کلمه صحبت کنم که مردم مرا بفهمند تا پنج هزار کلمه (یا هر عددی که آنجا ذکر شده) به زبانی ناشناخته.» درست است. اما ادامه را بخوانید: «...مگر از راه مکاشفه یا ترجمه برای بنا» دقت می‌کنید؟ به جهت بنا.

۱۲۴ اینک، تنها برای اینکه دیدی به شما داده باشم، اگر -اگر... اگر من شبان کلیسایی که قرار است شکل بگیرد باشم و اگر خدا مرا به شبانی آن فراخواند، آنگاه آن را این‌گونه رهبری خواهم کرد: سعی خواهم کرد هر فرد برخوردار از عطایی را شناسایی کنم. سپس آنها را فرامی‌خوانم تا حدود یک ساعت پیش از شروع جلسه در اتاقی گرد هم آیند. تا روح بر آنها قرار گیرد. سپس کسی که عطای صحبت به زبان‌ها دارد، پیش می‌آید. و به زبان‌ها صحبت می‌کند. هیچ کس حرکتی نمی‌کند. سپس فردی برخاسته و سخنان او را ترجمه می‌کند. خوب، بر اساس کتاب مقدس، پیش از اعلام آن پیغام به کلیسا، باید دو یا سه شاهد آن را راستی آزمایی نماید. حال، شاهدان کسانی هستند که از قدرت تشخیص ارواح برخوردارند (توجه دارید؟) زیرا گاهی اوقات قدرت‌های شیطانی نیز وارد عمل می‌شوند. (ملاحظه می‌کنید؟) پولس در این مورد صحبت کرده است. البته، قدرت خدا نیز در آنجا هست. جایی را به من نشان دهید که شیر آنجا نباشد. مکانی را به من نشان دهید که پسران خدا در آن جمع شده باشند و شیطان در میان آنها نباشد. این مسئله همه جا هست. پس چنین چشم‌های خود را گرد نکنید. توجه دارید؟ شیطان همه جا هست. پس چنین است. کسی به زبان‌ها صحبت می‌کند. آنجا سه نفر که از روح تشخیص برخوردارند، حضور دارند. یکی به زبان‌ها صحبت می‌کند و پیغامی دارد. اما این نمی‌تواند نقل قولی از کتاب مقدس باشد، زیرا خدا از تکرارهای بیهوده استفاده نمی‌کند، و او خود به ما فرموده که چنین نکنیم. دقت می‌کنید؟ پس این با آن تفاوت دارد. این یکی پیغامی خطاب به کلیساست.

۱۲۵ در طول این جلسات بیداری، تا به حال دو مورد رخ داده است. ببینید که هر یک از آنها چقدر دقیق و کامل بود. ملاحظه می‌کنید؟ این در عمل رخ داده است. آقای بلند شد، به زبان‌ها صحبت کرد و آن را ترجمه کرد سپس برگشت و بی‌درنگ پیغامی که به تازگی اعلام شده بود را تأیید کرد. چند شب پیش آقای دیگری برخاست و تحت الهام نبوت چیزی گفت، بی‌آنکه بداند چه می‌گوید و سپس در پایان چنین گفت: «مبارک است آنکه به نام خداوند می‌آید.» همان دم چیزی مرا فراگرفت و گفت: «به

سخن دیگر، مبارک است آنکه ایمان دارد که این خداوند است که آمده است.»
 ۱۲۶ می‌بینید ترجمه-سپس روح‌القدس در ساختمان فرود آمد، همین دیشب بود. توجه دارید؟ این برای بناست. من آنجا ایستاده و سعی داشتم به مردم بگویم که باید روح‌القدس را دریافت کنند. و شریر آمده بود تا گراگرد جماعت بگردد و بگوید: «گوش نده، حرکت نکن.»

خواهرم گفت: «بیل، وقتی در حال موعظه بودی، بسیار خوشحال بودم، گویی دلم می‌خواست برخیزم و از دیوار بپریم.»
 گفتم: «بلند شو و بپر.» همین.

سپس گفت: «اما همین این کارها را شروع کردی» و در ادامه گفت: «مردم شروع کردند به فریاد زدن»، گفت: «آنگاه احساس پوچی به من دست داد.»

۱۲۷ گفتم: «این، شریر است. شیطان است. او به همین جهت همان‌جا آمد» گفتم: «پس به هر صورت باید در آن لحظه بلند می‌شدی.» ما کاهنان خدا هستیم، قربانی تقدیم می‌کنیم-قربانی روحانی، ثمره لب‌های ما که نام او را جلال می‌دهد. توجه دارید؟
 ۱۲۸ حال، این چیزی است که رخ داد. در آن لحظه روح‌القدس جو را درهم شکست زیرا این دقیقاً... «مبارک است آنکه ایمان دارد.» دو یا سه شب پی در پی تلاش کردم این را آشکارا بیان کنم و سپس روح‌القدس خود سخن گفت و آن را بازگو کرد، (تحت الهام) چنین گفت: «مبارک است آنکه به نام خداوند می‌آید.» و پیش از اینکه بتوانم چیزی بگویم، در واقع همان موضوع را قبلاً بازگو کرده بودم. «مبارک است آنکه ایمان دارد که این خداوند است که آمده است.» ملاحظه می‌کنید؟ و دقیقاً همان چیزی بود که می‌گفتم، روح‌القدس خود خداست که در درون شماست. دقت دارید؟ و آنها آن را دریافتند. توجه می‌کنید؟ سپس روح‌القدس در میان مردم فرود آمد. آیا می‌بینید چگونه آن امر-آن امر الهی نبوت را تقویت می‌کند؟

۱۲۹ اما میان امر نبوت و فردی که نبی است، تفاوتی وجود دارد. نبوت از یکی به دیگری می‌رود، اما نبی از بدو تولد، از گهواره نبی است. آنها قول خداوند را دارند! هیچ نیازی به راستی‌آزمایی ندارند. نمی‌بینید که افراد در همین راستا در مقابل اشعیا، ارمیا یا دیگر انبیا ایستاده باشند، زیرا آنها قول خداوند را داشتند! اما روح نبوت در میان مردم را باید زیر نظر داشت، زیرا شیطان می‌تواند به آن نفوذ کند. توجه می‌کنید؟ خوب. پس باید راستی‌آزمایی شود.

۱۳۰ اینک فرض کنیم که قصد داریم جلسات بیداری برگزار کنیم. اکنون خادمان گرمی، خوب به این نکته دقت کنید. ما برای برگزاری جلسه‌های بیداری آماده می‌شویم. بسیار خوب. یا شاید یک جلسه معمولی در کلیسا داشته باشیم. کلیسا را سراسر آتش فراگرفته است. البته باید همیشه چنین باشد. بله، چه بسا در میان ما پنج یا شش نفر باشند که از عطایا برخوردارند؛ یکی به زبان‌ها صحبت می‌کند، شاید دو یا سه نفر به زبان‌ها صحبت می‌کنند، چهار یا پنج نفر به زبان‌ها صحبت می‌کنند، عطای تکلم به زبان‌ها را دارند، به زبان‌های ناشناخته سخن می‌گویند. دو یا سه نفر از

آنها می‌توانند ترجمه کنند. شاید یک-دو یا سه نفر از آنها برخوردار از عطای حکمت باشند. بسیار خوب. افرادی که عطایا دارند، همه جمع می‌شوند... شما... چنین عطایایی به شما داده نشده تا از آنها به عنوان اسباب بازی استفاده کنید یا بگویید: «جلال بر خدا، من به زبان‌ها صحبت می‌کنم! هلولیا!» چنین شما-شما-شما خود را بی‌ارزش می‌کنید. این عطایا به شما بخشیده شده تا آنها را به درستی به کار گیرید. و مشارکت شما در کلیسا باید پیش از شروع مراسم اصلی صورت گیرد زیرا در میان ما شنوندگانی حضور خواهند داشت که نسبت به این مسائل ناآگاهند.

۱۳۱ پس شما به اتاقی می‌روید و آنجا می‌مانید، همگی با هم، زیرا که شما در کار انجیل با یکدیگر همکاری هستید. پس چنین آنجا می‌مانید. «ای خداوند، آیا چیزی هست که بخواهی امشب برای ما بازگو کنی؟ با ما سخن بگو، ای پدر آسمانی»، دعا می‌کنید و مسئلت می‌نمایید؛ سرود می‌خوانید. روح فرود می‌آید، بر کسی قرار می‌گیرد، به زبان‌ها صحبت می‌کند. یکی برخاسته و می‌گوید: «خداوند چنین می‌گوید.» موضوع چیست؟ گوش کنید. «بروید و به برادر جونز بگویید که محل زندگی خود را ترک کند، زیرا فردا بعد از ظهر گردبادی از این منطقه عبور خواهد کرد و خانه او را از بین خواهد برد. او باید اموال خود را برداشته و راهی شود»

۱۳۲ حال، این امر-این امر درست به نظر می‌رسد. اما یک لحظه صبر کنید. باید سه نفر باشند که از روح تشخیص برخوردار باشند. یکی از آنها می‌گوید: «این از جانب خداوند بود.» دیگری می‌گوید: «این از جانب خداوند بود.» دو نفر از سه نفر-سخن از دو یا سه شاهد است. بسیار خوب. آنها آن را روی کاغذی می‌نویسند. آنچه روح گفته است. بسیار خوب. سپس باز به دعا ادامه داده و سپس خداوند را به جای می‌آورند.

۱۳۳ چند لحظه بعد: «خداوند چنین می‌گوید (نبی‌ای برمی‌خیزد) خداوند چنین می‌گوید، امشب خانمی از نیویورک خواهد آمد، بر روی برانکارد است، بر روی یک برانکارد وارد ساختمان خواهد شد. شال سبز رنگی دور سر خود دارد. بر اثر سرطان در بستر مرگ است. به چه دلیل به چنین وضعیتی دچار شده است، خداوند چیزی به خودش دارد اینکه روزی وقتی شانزده ساله بود از کلیسای خدا پول دزدید. به برادر برانهام بگویید این مسائل را برایش بازگو کند. این قول خداوند است، اگر او این کار را جبران کند، شفا خواهد یافت.» یک لحظه صبر کنید. این در ظاهر درست است اما باز جا دارد یک لحظه صبر کنید. اما تو که ادعا داری از تشخیص برخورداری، آیا حاضری نام خود را روی کاغذ بنویسی؟ آیا اسم خود را خواهی نوشت؟

۱۳۴ «این از جانب خداوند بود.» یکی می‌گوید: «این از جانب خداوند بود.» سپس آن را می‌نویسید: «خداوند چنین می‌گوید، امشب خانمی خواهد آمد، چنین و چنان رخ می‌دهد.» کسی که از روح تشخیص برخوردار است، دو یا سه نفر از آنها آن نوشته را امضا می‌کنند. همه این پیغام‌ها اعلام می‌شود. بسیار خوب.

۱۳۵ سپس چند لحظه بعد، صدای نواخته شدن زنگ را می‌شنوند. جلسه آغاز می‌شود. آنگاه آن پیغام‌ها را تحویل می‌دهند و همین‌جا روی منبر می‌گذارند. دقیقاً همین‌جا، جایی که باید گذاشته شوند. من در مکانی دور از همه در حال مطالعه و دعا هستم.

چند لحظه بعد، پس از آنجا رهبری خارج می‌شوم. کلیسا سراسر در نظم است، افراد وارد می‌شوند، می‌نشینند و در دعا مراقبت می‌کنند، این رویه‌ای است که از شما انتظار می‌رود. نه اینکه به کلیسا بیایید و با یکدیگر صحبت کنید، بلکه باید به کلیسا بیایید تا با خدا صحبت کنید. دوستی و ارتباط بین خود را بیرون از کلیسا داشته باشید. توجه دارید؟ ما چنین با خدا مشارکت می‌کنیم. می‌آییم، صحبت می‌کنیم، همه چیز در سکوت و با احترام به جا آورده می‌شود و روح عمل می‌کند. نوازندهٔ پیانو پنج دقیقه پیش از آغاز سرود پشت پیانو قرار می‌گیرد و آرام آرام شروع به نواختن می‌کند:

پای صلیبی که نجات‌دهنده‌ام جان باخت،
همان‌جا برای پاک شدن از گناه گریستم؛

یا هر سرود دلنشین دیگری، آرام و متین. این کار حضور روح‌القدس را به جلسه می‌آورد. ملاحظه می‌کنید؟ بسیار خوب.

۱۳۶ مردم نشسته‌اند. برخی از آنها به راستی شروع به گریستن کرده و پیش از آغاز جلسه نزد قربانگاه آمده و توبه می‌کنند. روح‌القدس آنجا حضور دارد. می‌بینید؟ کلیسا عمل می‌کند. مسیحیان دعا می‌کنند، هرکس سر جایگاه خود است. چنان آنجا نیستند که ضمن جویدن آدامس بگویند: «لیدی، یکی از رژ لب‌هایت را به من بده، می‌خواستم... می‌دانی. می‌دانی. نیاز دارم به... می‌دانی، می‌خواهم چیزی به تو بگویم، آن روز که برای خرید رفته بودم از پیدا کردنش ناامید شدم. تا به حال چنین چیزی ندیده‌ام... در این باره چه نظری داری؟» خدا رحم کند! شما این را خانهٔ خدا می‌نامید. اما این شرم‌آور است! بدن مسیح گرد هم آمده است. این است توصیف جمع ما.

آقای کنار دستی شما می‌گوید: «بین، می‌دانی، وقتی آنجا رفتیم، این اتفاق افتاد و چنین و چنان...» چنین حرف‌هایی بیرون از اینجا مشکلی ندارد اما اینجا خانهٔ خداست.

۱۳۷ وقتی وارد می‌شوید، در دعا باشید، در جایگاه درست خود بمانید. برادران، روی سخنم با کلیساهای شما نیست. من از رفتار و روش شما اطلاعی ندارم، خیمه را خطاب قرار می‌دهم. با جماعت خود سخن می‌گویم. توجه دارید؟ این حقیقت دارد.

۱۳۸ خوب، پس از اینکه شما چنین وارد شدید، در وهلهٔ نخست شبان از راه می‌رسد. به قولی تازه‌نفس است. مجبور نیست به این، آن و دیگری پاسخ دهد. او سراسر با-با طراوت خدمت خود از راه می‌رسد. چنین تحت قدرت روح‌القدس قرار گرفت. وارد فضایی می‌شود که دیگر زبانه‌های آتش گرد هم آمده‌اند. که حال دیگر به ستونی تبدیل شده (متوجه می‌شوید؟) و در حال حرکت است. او جلو می‌آید، آن یادداشت را برمی‌دارد. «پیغامی از جانب کلیسا: خداوند چنین می‌گوید، برادر جونز باید خانه‌اش را ترک کند. فردا ساعت دو بعد از ظهر طوفانی زمینش را درمی‌نوردد. او باید وسایل خود را جمع کرده و راهی شود.» برادر جونز این موضوع را مد نظر قرار می‌دهد. بسیار خوب. ضبط شد. «خداوند چنین می‌گوید، امشب خانمی با چنین نامی به اینجا خواهد آمد و چنین بوده که-او چنین و چنان کرده است.» (مانند آنچه که هم اینک گفتیم،

می بینید، به این صورت.) بسیار خوب، این یادداشت همان جا می ماند. چنین است. اکنون همه در کلیسا در جایگاه خود هستند. بسیار خوب.

۱۳۹ سپس واعظ پیغام را اعلام می کند. و آنگاه چنین موعظه را آغاز می کند. هیچ چیز نباید سخنان او را قطع کند؛ همه چیز از پیش مشخص شده است. حال ادامه داده و پیغام را اعلام می کنیم.

۱۴۰ اندکی بعد هنگام... پس از اتمام پیغام، صف دعا تشکیل می شود. خانمی جلو می آید. کسی به زبان ها سخن گفته و آمدن او را اعلام کرده بود. ملاحظه می کنید؟ همه می دانیم چه چیزی رخ خواهد داد. همه از آن آگاهیم. می بینید که چگونه ایمان به واسطه آن زبانه های آتش که اکنون بر فراز سر شما قرار دارند، شروع به بنا کردن می کند. چنین به هم پیوستن و انباشتن آغاز می گردد. اینجا کار به انجام رسیده است؛ همین و بس.

آن خانم... من چنین خواهم گفت: «خانم فلانی از اهالی نیویورک اینجا حضور دارند...» توجه دارید؟

«بله، درست است. از کجا این را می دانستید؟»

«این پیغامی از جانب خداوند به کلیساست. مگر چنین نبوده که در سن شانزده سالگی در فلان جا بوده و پولی از کلیسا برداشته، دزدیدید و با آن برای خود لباس های جدید خریدید؟»

«بله، درست است. همین طور است.»

«این دقیقاً همان چیزی است که خدا امشب از طریق دهان فلان برادر که به زبان ها صحبت کرد برای ما بازگو کرد، فلان برادر ترجمه کرد؛ فلان برادر اینجا اعلام کرد، با برخورداری از عطای تشخیص گفت که این از جانب خداوند است. و حقیقت دارد.»

«بله!»

«پس خداوند چنین می گوید، بروید و آن کار را جبران کنید و از سرطان خود شفا خواهید یافت.»

۱۴۱ برادر جونز به خانه اش می رود، تریلرها را برمی دارد، به عقب ماشین می بندد، وسایلش را بار می زند و آنجا را ترک می کند. روز بعد ساعت دو بعد از ظهر، ناگهان! همه چیز از بین می رود. توجه دارید؟ آنگاه کلیسا جلال می دهد... «خداوند عیسی، به خاطر نیکویی ات سپاسگزاریم.» خوب، همین است؛ این به جهت بنا و به سود کلیساست.

۱۴۲ اینک اگر آنچه اعلام کرده اند، رخ ندهد، به چه معناست؟ به این مفهوم است که روحی ناپاک در میان شما وجود دارد. خواست شما این نیست که چیزی ناپاک در میان شما پیدا شود. چرا باید به برخورداری از چیز بد و ناپاکی تمایل داشته باشید حالی که آسمان ها مملو از پنطیکاست اصیل است؟ مبدا نسخه بدلی آن که شیطان

ارائه می‌دهد را بپذیرید. پذیرای امری اصیل و حقیقی باشید. این نزد خداست و از آن شماسست. پس دیگر چنین گرد هم نیایید و نوشته‌ای اینجا نگذارید تا زمانی که ابتدا خدا شهادت دهد که در مسیر درست هستید، چرا که شما در ارائه انجیل به کلیسا کمک می‌کنید. اکنون چستی آن برایتان دریافتنی است؟

۱۴۳ و در مورد زبان‌ها، زبان‌های ناشناخته...هیچ کس نمی‌داند درباره‌ی چه سخن می‌گوید. شخص صحبت می‌کند اما هر صوت معنایی دارد. این مفهومی دارد. ابرادر برانهام یکبار دست می‌زند-گروه تألیف. «گلوک، گلوک، گلوک» این-این یک-جایی این یک گویش است.

۱۴۴ وقتی در آفریقا بودم، هرگز باور نمی‌کردم، اما هر صوتی که ایجاد می‌شد، معنای خاصی داشت. به گفته‌ی کتاب مقدس هیچ صوتی بی‌مفهوم نیست، بی‌معنا نیست. همه‌ی اصواتی که شنیده می‌شوند، به چیزی اشاره کرده و معنایی دارند. خوب، می‌شنیدم که مردم می‌گفتند...من می‌گفتم: «عیسی مسیح، پسر خدا.»

۱۴۵ یکی از آنها چنین ادامه می‌داد ابرادر برانهام مثالی از صوت ایراد شده‌ی یک مترجم آفریقایی می‌زند-گروه تألیف. [دیگری چنین ادامه می‌داد ابرادر برانهام باز مثال دیگری می‌آورد.]. و این اصوات به معنای «عیسی مسیح، پسر خدا» بود. ملاحظه می‌کنید؟ آن...برای من هیچ معنایی نداشت اما برای آنها یک زبان و گویش بود درست مانند زبانی که من با شما صحبت می‌کنم. هنگامیکه مترجمان زبان‌های زولو، خوسا، بسوتو و دیگر زبان‌ها می‌آمدند، به هر زبانی که صحبت می‌کردند، برای همه قابل فهم بود. پس این صداهایی که می‌شنوید که مردم زمزمه می‌کنند و شما گمان می‌کنید که بی‌معنی هستند، این‌طور نیست، همه معنا و مفهوم دارند. بنابراین ما باید به این امور احترام گذاشته و جایگاه آنها را دریابیم.

۱۴۶ خوب، چه بسا پیغامی ارائه نشود. حال، جلسه به پایان رسیده، فراخوان به قربانگاه انجام می‌شود. اندکی بعد یک نفر (در آغاز جلسه هیچ پیغامی اعلام نشد) بی‌درنگ پس از مجال یافتن، برمی‌خیزد. روح‌القدس...حال، کتاب مقدس می‌گوید: «اگر مترجمی نیست، باید سکوت کرد.» بی‌اعتنا به اینکه احساس می‌کنید که باید صحبت کرد، سکوت اختیار کنید.

۱۴۷ می‌گویید: «من نمی‌توانم چنین کنم.» ولی به گفته‌ی کتاب مقدس می‌توانید این کار را انجام بدهید. توجه دارید؟ بنابراین، این-همین فیصله‌بخش است. دقت می‌کنید؟ باید سکوت کرد.

۱۴۸ پس وقتی که چنین است و اقبالی فراهم شده و همه چیز مرتب است آنگاه چنانچه روح‌القدس بر شخص قرار گیرد تا پیغامی را اعلام کند باید آن را بگوید. دقیقاً باید چنین کند. سپس ترجمه داده شده و چنین اعلام می‌شود: «اینجا خانمی به نام سالی جونز حضور دارد (امیدوارم خانمی با این نام اینجا نباشد اما...) سالی جونز. (توجه دارید؟) به او بگویید که این آخرین شبی است که از او فراخوان می‌شود. باید رابطه‌اش را با خدا درست کند زیرا اینجا فرصت بسیاری نخواهد داشت.» در آن لحظه سالی جونز

هر چه زودتر به سمت قربانگاه می‌شتابید (ملاحظه می‌کنید؟) زیرا این آخرین فراخوانی اوست. می‌بینید؟ این همان پیغام داشتن یا گواهی دادن است یا چیزی شبیه به آن.

۱۴۹ همان ترتیبی که یک کلیسای پنطیکاستی به کار می‌برد. ارواح ناپاک هیچ فرصتی برای نفوذ پیدا نمی‌کنند زیرا از پیش... کتاب مقدس دقیقاً این را مشخص می‌کند: «هر کس به نوبت، سه نفر، دست کم دو نفر باید تمییز دهند.» این ترتیب کلیساست. اما امروز آن را در چه کیفیتی داریم؟ گروهی می‌پزند، در بی‌نظمی رفتار می‌کنند، می‌خندند و کارها از این دست انجام می‌دهند، در حالی که یکی سرگرم صحبت کردن به زبان هاست دیگری به اطراف نگاه می‌کند، درباره چیز دیگری صحبت کرده و همه می‌کنند، شبان هم در حال انجام کار دیگری است، یا اینکه عده‌ای با هم جمع می‌شوند. دقت داشته باشید، این رویکرد درست و شایسته‌ای نیست. یا اینکه چه بسا در حالی که شبان در حال موعظه است، شخصی چنین بی‌مقدمه بلند می‌شود و سخنانش را قطع کند... یا اینکه در حال خواندن کتاب مقدس باشد و کسی... کتاب مقدس بخواند و کسی در انتها مشغول صحبت کردن به زبان‌ها باشد. خیر! دقت می‌کنید؟ واعظ پشت منبر و در حال موعظه است و کسی برخاسته و با صحبت کردن به زبان‌ها سخنان او را قطع می‌کند. این کار به خودی خود مشکلی ندارد. منظورم این نیست که این روح القدس نیست اما باید چگونگی به کار گیری روح القدس را بدانید (توجه دارید؟)، چگونه آن امر الهی را به کار می‌برید.

حالا من- من سخن می‌گویم... آیا گنجایش بازگو شدن مورد دیگری را هم دارید؟ به هر صورت فردا یکشنبه است. پس ما... بیایید تنها... به این یک مورد بپردازیم. به گمانم لطف و محبت کمی نیست. و اینک چنانچه لطف کنید و چند دقیقه دیگر تحمل کنید، و سپس من... می‌خواهم که- هدفم این است که این نکته را درک کنید. به عمد آن را برای آخر نگه داشتم. این آخرین نکته‌ای است که بدان اشاره خواهم کرد.

اینک نخست دو نکته‌ای که این شخص عزیز پرسیده را می‌خوانم. با دست‌خطی بسیار زیبا بر روی کاغذی قدیمی نوشته شده است. نمی‌دانم از جانب کیست چون هیچ نامی روی هیچ یک از آنها نیست.

برادر برانهام، آیا درست است که واعظان در جلسات خود مدام از مردم بخواهند که پول بدهند با ادعای اینکه خدا به آنها گفته که شماری از افراد در جمع باید مبلغ معینی بدهند؟ دوست دارم بدانم که آیا این درست است. می‌خواهم بدانم که آیا نادرست است. موضوعی است که مرا بسیار نگران کرده است.

۱۵۰ خوب، دوست عزیز توجه کنید، به شما خواهم گفت، به شما می‌گویم که خود در این باره چه فکر می‌کنم. دقت کنید؟ حال به این معنی نیست که چنین کاری درست است. به نظرم این وحشتناک است.

۱۵۱ خوب، این نظر بنده در این خصوص است. خدا مرا به میدان خدمت فرستاد. زمانی را تجربه کردم که به نظر می‌رسید باید... هیچ پولی نداشتم. و می‌گفتم: «صندوق

جمع‌آوری کمک‌ها را بگردانید، همین.»

مدیر برنامه به من می‌گفت: «بیلی، امشب پنج هزار دلار کم داریم، دوست عزیز. آیا تو در جفرسون ویل پولی داری که این کمبود را جبران کنی؟»

۱۵۲ من می‌گفتم: «مشکلی نیست. خدا مرا اینجا فرستاده و گرنه نمی‌آمدم. (می‌بینید؟) صندوق جمع‌آوری کمک‌ها را بگردانید، همین.»

و پیش از اتمام جلسات، کسی می‌گفت: «می‌دانید، خداوند در قلبم گذاشته که مبلغ پنج هزار دلار کمک کنم.» دقت کنید، توجه دارید؟ ابتدا باید هدایت شوید که این کار را انجام دهید.

۱۵۳ فکر می‌کنم درخواست پول، گدایی، یا تدریج عمل شایسته‌ای نیست. به نظرم این کار اشتباه است. اما برادر، اگر رویه شما چنین است، به هیچ وجه قصد رنجاندن شما را ندارم. توجه می‌کنید؟ چه بسا شما از جانب خدا اجازه انجام چنین کاری را دارید. اما من تنها نظر خود را بیان می‌کنم. معتقدم کار درستی نیست.

۱۵۴ حتی خود شاهد بودم که برخی از خادمان گفتند... همین چند وقت پیش که آنجا بودم... اکنون، این مربوط به پنطیکاستی‌ها نیست بلکه... خوب، مربوط به دیگر کلیساهاست. (دقت می‌کنید؟)، سخن از کلیساهای دیگر است. در یک گردهمایی بزرگ اردوگاهی بود. گرتی، شما همراه من بودید و بسیاری دیگر که اینجا حضور دارند. آنها سراسر بعد از ظهر را چنین سیری کردند-سخن از مجموعه‌ای مشهور است-دو یا سه مجموعه جمع شده بودند (منظور کلیساهای عرفی است، مثل کلیساهای مدرن ما در شهر و غیره) گردهمایی بزرگی بود، سراسر بعد از ظهر کارشان این بود که بر روی سکو بایستند و مردم را تهدید کنند، می‌گفتند خدا محصولات آنها را نابود می‌کند، فرزندان‌شان را به بیماری فلج اطفال مبتلا می‌کند، و چیزهایی از این دست، اگر در آن جلسه پول ندهند. این عین حقیقت است، کتاب مقدس اینجا مقابل من است. گفتم: «این کفرگویی به خدا و پیروان اوست.» چنانچه خدا شما را فرستاده باشد، او خود از شما مراقبت خواهد کرد. اگر خدا شما را نفرستاده پس باشد که همان مجموعه از شما مراقبت کند. اما-اما شما... اگر خدا شما را بفرستد، او خود از شما مراقبت خواهد کرد.

در مورد اجرای نمایش کریسمس در کلیسای روح‌القدس چه می‌توان گفت؟

۱۵۵ خوب، در مورد مسیح اگر باشد، چه بسا بشود این امر را پذیرفت. اما اگر دربارهٔ بابائونل باشد، من به او اعتقادی ندارم. من-من دیگر این چیزها را پشت سر گذاشته‌ام- برای اموری این چنینی سن و سالی از من گذشته است. به هیچ عنوان بابائونل را باور ندارم. توجه دارید؟ و برخی از این کارها که هنگام کریسمس انجام می‌دهند، به نظرم مضحک است. و... معتقدم مسیح را از کریسمس رانده و به جایش بابائونل را قرار داده‌اند.

۱۵۶ بابائونل داستانی ساختگی است. (امیدوارم در میان کودکان کسی را ناراحت نکرده باشم.) اما اجازه دهید ماجرای را برایتان بازگو کنم. چندی پیش همین‌جا، کمابیش

بیست و پنج یا سی سال پیش، خادمی در همین شهر که شبان کلیسای بزرگی بود و او را به خوبی می‌شناختم، یکی از دوستان نزدیکم، پیش من آمد. چارلی بوهانون (برادر مایک، چارلی بوهانون را به یاد دارید، از دوستان خوبم بود)... او در دفتر کار خود نشسته بود و گفت: «من دیگر هرگز این دروغ را به بچه‌هایم نخواهم گفت و اجازه هم نخواهم داد که به نوه‌هایم گفته شود.» گفت: «روزی پسر کوچکم هنگامی که دوازده سال داشت، پیش من آمد و در مورد بابائوئل صحبت کرد.» به او گفتم: «خوب... پسر، باید چیزی به تو بگویم.» گفتم: «مادر...» می‌دانید، چنین ادامه داده سپس به او گفتم که آن شخصیت چه کرده بود.

او هم در جواب گفت: «بابا، آیا ماجرای عیسی هم همین‌طوری است؟»

۱۵۷ حقیقت را بگویند. بابائوئل ساخته پرداخته کاتولیک‌هاست، درباره شخصی به نام کریس کرینگل یا سنت نیکولاس است، یک قدیس کهن کاتولیک آلمانی که از جایی به جایی می‌رفت و به کودکان خوبی می‌کرد. و چنین آن را در قالب سنت ادامه داده‌اند. اما عیسی مسیح پسر خداست. او حقیقی و زنده است.

اینک، پرسشی داریم، آخرین پرسش که بسیار...

۱۵۸ حال دقت کنید. ممکن است شما در این مورد با من موافق نباشید. و چنانچه با من موافق نیستید، به یاد داشته باشید، لطفاً دوستانه برخورد کنید، آیا چنین خواهید کرد؟ من شما را دوست دارم و نمی‌خواهم قصد ندارم ناراحتتان کنم. تنها می‌خواهم صادق باشم. چنانچه نتوانم... اگر به پسر دروغ بگویم پس دروغگویی بیش نیستم. ملاحظه می‌کنید؟ می‌خواهم حقیقت را به او بگویم.

۱۵۹ خوب به او درباره بابا نوئل چنین می‌گویم: «بله، البته که بابا نوئل وجود دارد. شب کریسمس خوب به بابا نگاه کن.» توجه می‌کنید؟ بله.

۱۶۰ می‌دانید، چند روز پیش اینجا بودم و خواستم دختر بچه‌ای را در این مورد امتحان کنم، فقط برای اینکه بینم چه می‌شود. و به راستی آنچه را که باید، به من منعکس کرد. این اتفاق پریروز افتاد. در ساختمانی بودم. و افراد دیگری هم بودند، در فروشگاه کواکر مید بود. برای خرید خواربار به آنجا رفته بودم. من و همسر با هم آنجا بودیم. و دختر کوچکی آنجا بود، بیش از هجده ماه نداشت، چنان آنجا در حال آواز خواندن بود: «صدای ناقوس، صدای ناقوس...» و من گفتم... او روی صندلی کوچکش نشسته بود، می‌دانید، پشت چرخ‌دستی نشسته بود.

پرسیدم: «دنبال بابائوئل می‌گردی؟»

گفت: «آقا، او بابای من است.»

گفتم: «برکت بر وجودت قرار گیرد، عزیز دلم. چه خردی داری.»

اکنون، دوستان، این یک پرسش پیچیده است. و در این... سپس جلسه را خاتمه خواهم داد. این-این یک نگاشته مقدس فوق‌العاده است اما به نظر می‌رسد که برای همه پیچیده باشد. سال‌ها مرا گیج کرده بود، و تنها به فیض خدا... وقتی همسر عزیزم که هم اینک آنجا در انتها نشسته، متوجه شد که امروز بعد از ظهر این پرسش به دستم

رسیده است، پرسید: «بیل، چطور می‌خواهی به این پرسش جواب دهی؟» گفت: «این همواره پرسش من هم بوده است.» گفت: «هیچ وقت نتوانستم آن را درک کنم.» سپی گفت...

به او گفتم: «عزیزم، امشب بیا. به یاری خداوند تمام تلاش خود را به کار خواهیم گرفت.»

۱۰۰. برادر برانهام، لطفاً عبرانیان ۴:۶ تا ۶ را توضیح دهید.

۱۶۱ در این مورد یک بار به راستی... می‌بینید، اکنون اینجا باید در این راستا با دقت مقولاتی چون ایمانمان، فیض، امنیت ایمانداران، پایداری قدیسان یا بهتر است بگوییم استواری قدیسان را منظور کرد. عبرانیان، باب ۶، آیات ۴ تا ۶.

خوب به محض اینکه... برای خاتمه بحث، امیدوارم خدا مرا یاری کند تا این موضوع را به خوبی برای شما روشن کنم. متأسفم، پیغام خود را برای امشب آماده کرده بودم شاید در جلسه صبحگاهی فردا آن را ایراد کنم. سپس رهسپار می‌شوم.

۱۶۲ خوب، این موضوع بسیار پیچیده است. توجه دارید؟ حال باید دقت کرد. اکنون به خاطر داشته باشید، آنچه ما در این کلیسا باور داریم و تعلیم می‌دهیم این نیست که همه کسانی که اینجا می‌آیند و فریاد می‌زنند، یا کسانی که به زبان‌ها سخن می‌گویند، یا کسانی که به واعظ دست می‌دهند، از زندگی جاوید برخوردارند. بلکه ما چنین باور داریم که چنانچه شما از زندگی جاوید برخوردار باشید، اگر خدا به شما حیات ابدی بخشیده باشد، برای همیشه آن را خواهید داشت. متوجه هستید؟ دقت کنید. وگرنه عیسی معلمی دروغین تلقی خواهد شد. او در یوحنا ۵:۲۴ فرمود: «کسی که به سخنان من گوش می‌دهد و به آنکه مرا فرستاده ایمان دارد، حیات ابدی دارد و هرگز در داوری نمی‌ایستد بلکه از مرگ به حیات منتقل شده است.» خوب، پس با خود او بحث کنید. همه کسانی که پدر به من داده است... هیچ کس نمی‌تواند نزد من آید مگر آنکه پدر او را جذب کند. (نگاشته مقدس را نقل می‌کنم.) همه کسانی که بیایند... هیچ کس نمی‌تواند نزد من آید مگر آنکه پدرم او را ابتدا جذب کند. و همه کسانی که پدرم به من داده است، نزد من خواهند آمد. (دقت می‌کنید؟) و به همه کسانی که نزد من می‌آیند، حیات ابدی خواهم داد (انجیل یوحنا ۶)، و در روزهای آخر آنها را خواهم برخیزانید.» این سخنان اوست.

۱۶۳ حال دقت کنید. اگر به افسسیان باب ۱ برگردم، جایی که پولس موعظه می‌کرد... خوب، در کلیسای قرن‌تیان هر کس یک زبان یا سرودی داشت. دقت که بکنید دیگر کلیساها با این معضل روبرو نبودند. او هرگز در مورد این موضوع سخن نگفت. آیا او در کلیسای افسس یا در کلیسای روم جایی به تکلم به زبان‌ها اشاره کرده است؟ خیر! همچنان که در میان قرن‌تیان بود، در میان آنها نیز تکلم به زبان‌ها و سایر موارد وجود داشت اما در آنجا نظمی برای این امور برقرار شده بود. اما قرن‌تیان در این خصوص قادر به برقراری نظم نبودند. توجه می‌کنید؟ اما پولس به آنجا رفت و کلیسا را نظم بخشید.

پس، او... معتقدم همان طور که اورال رابرتس می گوید: «خدا خدای نیکوست». شما هم به این امر باور دارید، مگر نه؟

۱۶۴ خوب شما می گوئید: «برادر برانهام، پس در مورد پنطیکاستی هایی که این زبانها را دارند چه؟» من معتقدم که آنها روح القدس را دریافت کرده اند. به یقین. بسیار خوب. چرا؟ دقت کنید. آیا ایمان دارید که او خدایی نیکوست؟ روزی تو ما گفت: «می دانی، ای خداوند...»

دیگران همگی به او ایمان داشتند. آنها می گفتند: «ما می دانیم که او واقعی است!» «خوب»، تو ما گفت: «نه، نه، من باور نمی کنم. تنها در این صورت می توانم این امر را بپذیرم که مدرکی داشته باشم. باید انگشتانم را در پهلویش و در جای میخها بر روی دستانش بگذارم.»

او خدایی نیکوست. گفت: «توما، بیا. دست بگذار.»

«خوب»، تو ما گفت: «اینک ایمان دارم.»

۱۶۵ عیسی گفت: «بله، توما، پس از اینکه مرا دیده و لمس کردی و دستهایت را بر پهلویم گذاشتی، ایمان آوردی. اما پاداش کسانی که هرگز ندیده اند و با این حال ایمان دارند، بس بزرگتر خواهد بود.» او خدایی نیکوست. خواسته قلبتان را به شما می بخشد. بیایید در سادگی به او ایمان داشته باشیم. این همان-همان-همان ضربه مرگبار به شیطان است. هنگامیکه آدمی پذیرای کلام خدا می شود، برادر، هر بار این کار شیطان را از پا درمی آورد. سخت ترین ضربه ای که شیطان می تواند دریافت کند هنگامی است آدمی کلام خدا را به جان می خورد. بله، آقا. چنانچه گفتم: «انسان تنها به نان زیست نمی کند (عیسی، آن شب)، بلکه به هر کلمه ای که از... صادر می شود.»

۱۶۶ اینک به این مطلب توجه کنید. خوب، من از آیه نخست شروع می کنم:

بنابراین از کلام ابتدای مسیح در گذشته به سوی کمال سبقت بجوئیم... (خوب، نخستین نکته ای که می خواهم بدانید این است که: اینجا روی سخن پولس با چه کسانی است؟ با عبرانیان. در قسمت بالای رساله به عبرانیان نوشته شده «عبرانیان». درست است؟ یهودیانی که عیسی را رد کرده بودند... آیا این موضوع برایتان قابل درک است؟ او با یهودیان صحبت می کند و به آنها نشان می دهد که سایه شریعت نمودی از مسیح بود. امور قدیم نمونه و نمودی از امور جدید می باشند. اینک خوب دقت کنید.)

...از کلام ابتدای مسیح در گذشته به سوی کمال سبقت بجوئیم...

۱۶۷ او قبلاً درباره آموزه ها با آنها صحبت کرده بود. اینک ادامه داده و درباره امور کامل صحبت کنیم. خوب، تا وقتی که تا روز رستگاری خود با روح القدس مهر شده اید، در خدا کامل شده اید. «آنکه از خدا زاده شده (اول یوحنا) گناه نمی کند زیرا نمی تواند گناه کند چرا که بذر خدا در او می ماند.»

۱۶۸ کسی که با روح القدس پر شده، نه آنکه گمان می‌کند که پر شده، بلکه کسی که از روح خدا زاده شده، گناه نمی‌کند، زیرا پدر خدا در اوست و نمی‌تواند گناه کند. توجه دارید؟ مگر کتاب مقدس همین را نمی‌گوید؟ پس چنین است. شما...دیگر سخن از کارهای شما، سخن از، سخن از نگرش دنیا نسبت به شما نیست بلکه سخن از طرز نگاه خدا به شماست. ملاحظه می‌کنید؟ می‌بینید؟ شما نمی‌توانید...چگونه می‌توان با وجود داشتن حکمی مکتوب از جانب شهردار که به من اجازه می‌دهد با سرعت شصت و پنج کیلومتر در شهر رانندگی کنم، یک افسر پلیس می‌تواند مرا متوقف کند؟ غیرممکن است. چگونه می‌توانم گناه کنم در حالی که همواره قربانی خونین پیش روی خدا حاضر است و به همین علت خدا حتی مرا نمی‌بیند، در حالی که سپری بین...من و خدا سپری خونین قرار دارد؟ زیرا که مردید و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی و با روح القدس مهر شده است. پس چگونه می‌توانید در برابر دیدگان خدا خطایی انجام دهید؟ «اگر بعد از پذیرفتن معرفت راستی، عمداً گناه کنیم دیگر قربانی گناهان باقی نیست.» شدنی نیست که اینجا در درون عمداً گناه کنید. (دقت می‌کنید؟)

۱۶۹ اینک به خواندن ادامه دهیم. بسیار خوب.

به سوی کمال سبقت بجوئیم...و بار دیگر بنیاد توبه از اعمال مرده و ایمان به خدا ننهیم...

و تعلیم تعمیده‌ها...و نهادن دست‌ها و قیامت مردگان و...داوری جاودانی را.

و این را...به جا خواهیم آورد هرگاه خدا اجازت دهد.

(و در واقع از همین جا می‌خوایستند وارد موضوع شوند، از آیه ۴) زیرا آنانی که...یکبار منور گشتند و لذت عطای سماوی را چشیدند و شریک روح القدس گردیدند

و لذت کلام نیکوی خدا و قوات عالم آینده را چشیدند

اگر بیفتند محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند، در حالتی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب می‌کنند و او را بی‌حرمت می‌سازند.

۱۷۰ خوب، اینک همچنان که در حال خواندن هستید، به نظر می‌رسد که یک شخص می‌تواند پس از دریافت روح القدس به عقب برگشته و گمکرده راه و هلاک شود. اما غیرممکن است که چنین کند. توجه دارید؟ نمی‌شود. اگر چنین کند، پس مسیح دروغ گفته است. می‌بینید؟ این برای کسانی که یکبار منور گشتند، غیرممکن است. اکنون خوب دقت کنید، او با چه کسی صحبت می‌کند؟ یهودیان لب‌مرزی را مخاطب قرار می‌دهد. او هرگز نگفت که این مربوط به کسی است که از روح القدس پر شده است بلکه گفت: «اگر لذت نیکوی کلام خدا را چشیده باشد.»

۱۷۱ اینک، قصد دارم این را در قالب مثال بازگو کنم، چنین آن را درک کرده و برایتان دریافتنی می‌شود. او به چنین یهودیانی نامه می‌نویسد. برخی از آنها ایمانداران

لبمرزی هستند. توجه دارید؟ او گفت: «از این کارها دست کشیده و به سوی کمال سبقت بجوییم.» گفت: «خوب، ما دربارهٔ تعמידها، رستاخیز مردگان، گذاشتن دست‌ها و همهٔ این موارد صحبت می‌کنیم اما اینک پا را فراتر گذاشته از کمال صحبت خواهیم کرد. اکنون، دربارهٔ لحظه‌ای صحبت می‌کنیم که شما به روح القدس دسترسی می‌یابید. زمان زیادی است که در جلسات شرکت می‌کنید...»

۱۷۲ از این دست افراد دیده‌اید. آنها به همان رویه ادامه می‌دهند، نه می‌خواهند وارد شوند و نه خارج. آنها از حضور روح القدس لذت می‌برند. آنجا چنان حاضر می‌باشند. چه بسا روح القدس کاری انجام دهد، پس آنها برخاسته، فریاد می‌زنند و بالا و پایین می‌پرند اما هرگز تمایلی به دریافت شخصی آن ندارند. نه، نه! ملاحظه می‌کنید؟ پس چنین خواهند گفت: «بله، بله، خوب است. ولی من به راستی مطمئن نیستم.» توجه کنید، ببینید، دقت می‌کنید؟ ایمانداران لبمرزی. آنها آنقدر نزدیک هستند که می‌توانند طعم آن امر الهی را بچشند اما با این حال آن را دریافت نمی‌کنند. دقت دارید؟ پس چنان مدت طولانی آنجا می‌مانند و چندی بعد کاملاً فاصله گرفته و می‌روند. می‌توانم از بسیاری نام ببرم که در خیمه بودند و چنین رویه‌ای داشتند. برای کسانی که پی در پی فرومی‌افتند و به جهت توبه برمی‌خیزند، دیگر جای توبه باقی نمی‌ماند. به اندازه‌ای روح الهی را محزون ساختند که از آنها دور شد. آنها بسیار نزدیک بودند تا جایی که...

۱۷۳ اگر در این بخش با من همراه شوید (می‌دانم که اکنون فرصت ندارید) اما اگر کتاب تثنیه باب ۱ را باز کرده و بخوانید، با همین موضوع روبرو خواهید شد. پس آن را یادداشت کنید، تثنیه باب ۱. خوب، از آیه ۱۹ شروع کرده و تا آیه ۲۶ بخوانید. تثنیه... خواهید دید... اینک دقت کنید. بنی اسرائیل... این افراد صرفاً به قادش برنوع می‌رسند. نکته‌ای برایم برجسته است! این خیمه، این دنیای پنطیکاستی هم اینک در قادش برنیه به سر می‌برد. برادر نویل، این سخن سراسر درست است. ما در قادش برنوع هستیم، همان محل دادرسی دنیا (آنجا محل دادرسی بود).

۱۷۴ پس جاسوسان راهی آنجا شدند. یوشع آنجا گفت: «اینک من جاسوسانی فرستادم، یا در واقع موسی بود که گفت: «من جاسوسانی فرستادم، دوازده نفر، یک نفر از هر قبیلهٔ شما. آنها را فرستادم تا سرزمین را کاوش کرده و برای ما خبرهایی بیاورند.» درست است؟

و هنگامی که بازگشتند، نه نفر از آن دوازده نفر گفتند: «سرزمین خوبی است، خدا مدد کند، ما نمی‌توانیم آن را تصرف کنیم. بله! اموریان آنجا هستند و ما در برابرشان ملخی بیش نیستیم. آنها مردانی مسلح هستند. دیوارهایشان بلند است. این بسیار... بله، من ترجیح می‌دادم که ما همان‌جا در مصر بمیریم تا اینکه تو ما را اینجا بیاوری.»

۱۷۵ اما دو دلاور یعنی کالیب و یوشع از جای خود برخاسته و آنها را آرام کرده، گفتند: «ما از توانایی لازم برای تصرف آن برخورداریم، حتی فراتر.» بله، آقا! همان چیزی که باید باشد. اینک خوب بنگرید. چه اتفاقی افتاد؟ کالیب و یوشع می‌دانستند که خدا آن سرزمین را به آنها وعده داده است: «من به بزرگی آن، شمار موانع موجود، قد و قامت و درشتی آنها اهمیتی نمی‌دهم. اینها هیچ ارتباطی به آن ندارند. خدا چنین

فرمود، پس ما قادر به تصرف آن هستیم.» و می‌دانید که آنها تنها دو تن از میان دو و نیم میلیون نفر حاضر در آنجا بودند که از رود عبور کرده و وارد آن سرزمین شدند؟ دلیلش این بود که آنها ایمان خود را به آنچه خدا گفته بود که حقیقت است، حفظ کردند. آمین!

۱۷۶ این خیمه هم اینک در قادش برنیع به سر می‌برد. بنگرید، این جماعت به قدری به آن نزدیک شده‌اند که حتی از انگورهای آن سرزمین نیز چشیده‌اند. از آن انگورها خوردند. وقتی کالیب و دیگران به آنجا رفتند و با خود انگور آوردند، آنها مقداری از آن برداشته و خوردند. «خوب است، اما ما توانایی انجام آن را نداریم.» «کسانی که طعم کار نیکوی خدا را چشیده‌اند، کسانی که روح‌القدس را چشیده و نیکویی او را دیده، طعم آن را چشیده‌اند، طعم کلام خدا را چشیده‌اند.» می‌بینید؟ هیچ یک از آنها، حتی یک نفر از آنها، اجازه ورود نیافت. آنها در سرزمین خود، آنجا در بیابان هلاک شدند. آنها هرگز وارد آن سرزمین نشدند با اینکه به اندازه‌ای نزدیک بودند که طعم آن را بچشند، اما فیض و ایمان کافی برای به دست آوردن آن را نداشتند. همین است.

۱۷۷ بسیار خوب. اینک گوش کنید، شما عزیزی که این نامه را نوشتید. بیایید آیه بعدی را بخوانیم. لحظه‌ای دقت کنید. به پولس بنگرید. اکنون آیه ۷ را بخوانیم:

زیرا زمینی که... بارانی را که بارها بر آن می‌افتد، می‌خورد و نباتات نیکو برای فلاحان خود می‌رویاند، از خدا برکت می‌یابد.

لکن اگر خار و خسک می‌رویاند، متروک و قرین به لعنت و در آخر سوخته می‌شود.

۱۷۸ اینک متوجه می‌شوید او چه می‌گوید؟ حال دقت کنید. این پرسش اینجا قرار داشت، و سپس جلسه را خاتمه می‌دهیم... این چیزی است که سال‌ها مرا درگیر خود کرده بود.

۱۷۹ یکبار در میشاواکا واقع در ایالت ایندیانا، در جلسه‌ای شرکت کردم که در آنجا مردم به زبان‌های مختلف صحبت می‌کردند. اینک در برابر جماعت خود هستم. شما شنیده‌اید که آن افراد... داستان زندگی مرا شنیده‌اید، در مورد آن مرد رنگین‌پوستی که می‌گفت: «از این طرف! از این طرف!» این ماجرا را تعریف کرده‌ام.

۱۸۰ اما این ادامه‌اش است: دو آقا را دیدم. آنها... یکی پیغامی داشت و دیگری آن را ترجمه می‌کرد. دیگری پیغامی اعلام می‌کرد، سپس آن یکی ترجمه‌اش می‌کرد. و برادر، آنچه می‌گفتند سراسر درست بود. تنها این... به خود گفتم: «خدای من! هرگز چنین چیزی ندیده‌ام.» گفتم: «در میان فرشتگان هستم.» با خود فکر کردم، هرگز چنین چیزی ندیده بودم... یکی صحبت می‌کرد و دیگری...

۱۸۱ و من که واعظی نه چندان با تجربه بودم، انتهای سالن نشستم، می‌دانید... [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف]. یک لحظه به آن دو آقا دست دادم. در تمام عمرم هرگز چنین مردانی ندیده بودم. یکی پیغامی اعلام می‌کرد و دیگری آن را ترجمه می‌کرد. شگفت‌انگیز بود! فوق‌العاده بود! یکی صحبت می‌کرد و دیگری ترجمه می‌کرد.

هر دو نفر... و وقتی دستانشان را بلند می کردند، مانند گچ سفید می شدند. به خود گفتم: «شگفتا، حیرت آور بود! در سراسر زندگی ام کجا بوده ام؟ این همان چیزی است که باید باشد!» گفتم: «بله، حق با پنطیکاستی هاست.» کاملاً صحیح است.

۱۸۲ من جز آنچه اینجا در این اطراف می گذشت، دیگر چیز زیادی ندیده بودم جایی که... چندین زن که شاید از جایی مأموریت داشتند. آنها با هم دعوا می کردند، یکی دیگری را «نشین گاه کرکس» خطاب می کرد، خود می دانید که همین طور بود، آنها با هم مشاجره می کردند. این را نمی گویم که به خانم ها بی احترامی کنم، خیر به هیچ روی تنها... در واقع این-این پایین ترین سطح بود. چنانچه برخی از شما... برادر گراهام، به یاد دارید. آن زمان کودکی بیش نبود. بله، همین طور بود.

من به آن گوش می دادم و با خود می گفتم: «چه شگفت انگیز، در میان فرشتگان فرود آمده ام.»

۱۸۳ یک روز وقتی به گوشه تالار رسیدم، شاید روز دوم بود، یکی از آن آقایان را دیدم. گفتم: «جناب، حال شما چطور است؟»

گفت: «شما چطور هستید؟» سپس گفت: «آیا... نام شما چیست؟»

پاسخ دادم: «برانهام.»

پرسید: «اهل کجا هستید؟ همین جا؟»

پاسخ دادم: «خیر، اهل جفرسون ویل هستم.»

او گفت: «خوب است. شما پنطیکاستی هستید؟»

در پاسخ گفتم: «خیر، آقا، نیستم.» گفتم: «من با پنطیکاستی ها در خصوص نحوه دریافت روح القدس موافق نیستم.» چنین ادامه دادم: «اما»، گفتم: «اینجا هستم تا یاد بگیرم.»

۱۸۴ گفت: «این عالی است.» هنگام صحبت، به ماهیت روحش دست یافتم (مانند زن کنار چاه) او یک مسیحی راستین بود. برادر، او به نظرم به راستی اصیل می آمد. انسان شریفی بود. اینک همه شما... چند نفر در جلسات من شرکت کرده اند و این امور را دیده اند؟ توجه دارید؟ آن آقا به راستی انسان شریفی بود. بنابراین با خود فکر کردم: «این هم از این! به واقع فوق العاده است!»

۱۸۵ عصر آن روز در یک لحظه با دیگری برخورد کردم. گفتم: «حالتان چطور است، آقا؟»

او گفت: «شما چطورید؟ نامتان چیست؟» و من به او گفتم. پرسید: «آیا... شما-شما پنطیکاستی هستید؟»

گفتم: «نه، آقا، دقیقاً پنطیکاستی نیستم، گمان نمی کنم.» گفتم: «اینجا هستم تا بیاموزم.»

گفت، من گفتم، او گفت: «آیا روح القدس را دریافت کرده اید؟»

پاسخ دادم: «من -من نمی دانم.» گفتم: «با توجه به آنچه شما از آن برخوردارید، به نظرم از آن بی بهره ام.»

سپس پرسید: «آیا تا به کنون به زبانها صحبت کرده اید؟»

گفتم: «خیر آقا!»

گفت: «پس آن را دریافت نکرده اید.»

۱۸۶ گفتم: «خوب، فکر می کنم چنین است.» گفتم: «نمی دانم. کمابیش دو سال است که موعظه می کنم.» سپس گفتم: «چیز زیادی درباره آن نمی دانم.» گفتم: «چه بسا ندانم.» گفتم: «برایم قابل درک نیست...» در تلاش بودم او را آنجا نگه دارم (توجه دارید؟) تا بتوانم ارتباطی برقرار کنم. و وقتی موفق شدم، دریافتم که اگر تا کنون یک ریاکار دیده باشم، او خود یکی از آنهاست. همسرش موهای مشکی داشت و او با زنی بلوند زندگی می کرد که از او دو فرزند داشت؛ به زبانها هم صحبت می کرد و کاملاً بی نقص آن را ترجمه می کرد. در دل خود پرسیدم: «خداوندا، اینک وارد چه چیزی شده ام؟» به گمانم میان فرشتگان بودم ولی دیگر نمی دانستم در چه محیطی قرار گرفته ام. گفتم: «من -من- من بنیادگرا هستم، باید با کتاب مقدس همخوانی داشته باشد. باید درست باشد. خداوندا، یک جای کار اشکال دارد. چطور ممکن است؟»

۱۸۷ آن شب به جلسه رفتم و روح الهی فرود آمد؛ برادر، می شد آن را حس کرد، به راستی روح القدس بود. بله، آقا! همان امر الهی بود، در درونم گواهی می داد که به راستی روح القدس است. من تنها واعظی جوان بودم و درباره چگونگی تشخیص روحها چیز زیادی نمی دانستم. با این وجود آنجا نشسته بودم. و می دانم همان خدایی که مرا نجات داد، همان حسی بود که... احساس می کردم قرار است از سقف رد شوم، جوئی شگفت انگیز در سالن برقرار بود. با خود گفتم...

۱۸۸ کمابیش هزار و پانصد نفر آنجا حضور داشتند. و با خودم می گفتم: «شگفت انگیز است، بی نظیر است!» دو یا سه گروه آنجا گرد هم آمده بودند. و با خود اندیشیدم: «چه می گویی! چگونه ممکن است؟ خوب، آن روح باشکوه وارد سالن شد و چنان فروآمد و در آن سمت، آنچه آنجا در جریان است را بین، آن آقایانی که به زبانها صحبت می کنند، ترجمه می کنند و پیغامها را چنان بی نقص ارائه می دهند- یکی از آنها ریاکار است، در حالی که دیگری مرد راستین خداست.» پس با خودم گفتم: «حال دیگر حسابی سردرگم شده ام. نمی دانم باید چه کنم.»

۱۸۹ خوب، بی درنگ پس از آن، یکی از دوستان خوبم به نام برادر دیویس (می دانید) شروع کرد به گفتن اینکه من همانند عروسک خیمه شب بازی هستم. چنانچه می دانید سخن از یک اسباب بازی دخترانه است. خوب آن زمان من مجرد بودم و سپس... او شروع کرد به سر به سر گذاشتن و دست انداختن من، دست از سرم بر نمی داشت.

۱۹۰ و ما داشتیم... مادر شما و همه ما جلسات کوچکی را در مکانهای مختلف برگزار می کردیم. آن زمان این خیمه برقرار نبود و ما جلسات کوچکی در جاهای مختلف برگزار می کردیم. سرانجام روزی سالها پس از ساخت خیمه، به گریزمیل، برای دعا

به غار خود رفتم، زیرا برادر دیویس مطالب سنگینی در مورد من در دفترچه خود گفته بود. او را دوست داشتم. دوست نداشتم اتفاق بدی برایش بیفتد پس به آنجا رفتم تا برایش دعا کنم. به آنجا رفتم و وارد غارم شدم. کمابیش دو روز آنجا ماندم. سپس گفتم: «خداوند، او را ببخش. نمی‌دانم از آنچه می‌گوید آگاه نیست.» سپس با خود فکر کردم: «می‌دانی...» ناگهان نگاهشته مقدسی به ذهنم رسید.

۱۹۱ سپس بیرون آمدم. آنجا یک کنده درخت بود (آن کنده هنوز هم آنجاست، همین اواخر باز روی آن نشستم) که از کوه پایین افتاده بود و در عرض مسیری کوچک که از جویبار می‌گذشت، جای گرفته بود. و من دو زانو روی آن کنده نشستم، به کوه‌ها در دوردست‌ها خیره شدم و کتاب مقدس را چنین گذاشتم. با خود چنین می‌اندیشیدم: «می‌دانی...» در حال فکر کردن به این نگاهشته مقدس بودم: «اسکندر مسگر با من بسیار بدی‌ها کرد و سخنان بسیاری گفت.» می‌دانید... به خود گفتم: «فکر کنم باید این آیه را بخوانم.» کتاب مقدس را گشودم و گفتم: «خوب...» صورتم را پاک کردم و همان دم نسیمی وزید و عبرانیان باب ۶ را آورد. «اما»، گفتم: «اینجا که نیست.» آن را چنین گذاشتم. و دوباره نسیمی دیگر همان صفحه را باز کرد. پس گفتم: «خوب، عجیب است که باد دوباره آن را به همان‌جا برگرداند.» پس با خود گفتم: «بله، فکر کنم باید آن را بخوانم.» و چنین نوشته بود:

زیرا آنانی که یکبار منور گشتند... و لذت عطای سماوی را چشیدند و شریک روح‌القدس گردیدند و لذت... کلام نیکوی خدا و امور عالم آینده را چشیدند.

چنین اندیشیدم: «خوب، چیز خاصی در این قسمت نمی‌بینم.» به خواندن تا انتهای باب ادامه دادم. نکته خاصی نداشت. گفتم: «بله، این - این موضوع حل شده است.» چنین به موضوع می‌نگریستم، باز هم به همان صفحه برگشت. دوباره آن را برداشته و از خود پرسیدم: «خوب، این به چه معناست؟» به خواندن ادامه دادم و باز آن را خواندم و خواندم، گفتم: «خوب، برایم قابل درک نیست.» آنگاه ادامه دادم... و قسمت پایین‌تر را خواندم:

... محال است آنانی که یکبار منور گشتند...

سپس به آیه‌ای رسیدم که در آن چنین گفته شده است:

زیرا زمینی که... بارانی را که بارها بر آن می‌افتد، می‌خورد و نباتات نیکو برای فلاحان خود می‌رویاند، از خدا برکت می‌یابد.

لکن اگر خار و خشک می‌رویاند... متروک و قرین به لعنت و در آخر سوخته می‌شود.

۱۹۲ از خود پرسیدم: «چه معنایی دارد؟» من تنها... خوب، آنجا به چیز دیگری نمی‌اندیشیدم. تنها به آن موضوع فکر می‌کردم. و چنین آنجا نشسته بودم، فکر کردم که شاید خداوند می‌خواهد رؤیایی در مورد برادر دیویس و دیگران نشانم دهد. در حالی که آنجا نشسته بودم، می‌نگریستم، سپس دیدم سمت دره مقابل من چیزی در

حال چرخیدن بود. کره زمین بود که در حال چرخش بود. دیدم که سراسر شخم زده شده است، گویی آماده کشت بود. و مردی پیش می آمد، او کیسه‌ای بزرگ پر از بذر مقابل خود داشت و در حالی که پیش می رفت، بذرها را از این سر تا آن سر روی زمین می پاشید. او چنین به سوی افق رفت و از دیدم ناپدید شد. به محض اینکه او از نظرم ناپدید شد، مردی که بسیار موذی به نظر می رسید و لباس‌های سیاه پوشیده بود، از راه رسید. چنین به اطراف و اکناف می رفت، ووو، ووو، و بذرهای بد می پاشید، ووو، ووو. همچنان سرگرم تماشا بودم و کره زمین به چرخش خود ادامه می داد...

۱۹۳ پس از مدتی گندم شروع به رشد کرد. همزمان با رشد گندم، خارها، بوته‌ها، تیغ‌ها، علف‌های هرز شروع به رشد کردند؛ همه چیز می روید، شیرین بیان و چنین چیزهایی در میان گندم شروع به رشد کرد. همه با هم رشد می کردند. سپس خشکسالی سختی از راه رسید، گندم‌های کوچک چنین سر خود را پایین انداخته بودند، و خار کوچک، خارک و تیغ‌ها، سر به زیر انداخته بودند. هر یک از آن علف‌های هرز چنین نفس می کشید، حث، حث، حث، حث. صدایشان به وضوح شنیده می شد. همه درخواست بارش باران می کردند.

۱۹۴ سپس ابری بزرگ از راه رسید و بارش تندی باریدن گرفت. پس از بارش باران، ناگهان گندم سر برآورد و با صدای بلند فریاد زد: «جلال! هلولویا! ستایش بر خداوند!» علف‌های هرز هم بی درنگ سر برآوردند و با صدای بلند فریاد زدند: «جلال! ستایش بر خداوند! هلولویا! خارها و همه آن علف‌های هرز در کشتزار شروع به رقصیدن کرده و فریاد می زدند: «جلال! هلولویا! ستایش بر خداوند!»

خوب، گفتم: «درکش برایم دشوار است.»

۱۹۵ رؤیا از دیدم پنهان شد، آنگاه دوباره سر موضوع برگشتم: «خارهایی که در آستانه دور انداخته شدن هستند.» آنجا بود که موضوع را دریافتم. عیسی گفت: «باران بر عادلان و ناعادلان می بارد.» یک نفر می تواند در جلسات شرکت کرده، به زبان‌ها صحبت کند، فریاد زند و مانند دیگران که از روح القدس ناب برخوردارند، رفتار کند اما با این وجود در پادشاهی خدا نباشد، اهل ملکوت خدا نباشد. این دقیقاً درست است. مگر عیسی چنین نگفت که: «بسیاری در آن روز آمده، خواهند گفت: خداوند، آیا به نام تو دیو بیرون نکردم؟ آیا به نام تو نبوت (موعظه) نکردم؟ آیا به نام تو معجزات بسیار انجام ندادم؟» عیسی گفت: «از من دور شوید، ای بدکاران، هرگز شما را نشناختم.» در این خصوص چه می گوئید؟

۱۹۶ دقیقاً بازگوکننده معنای آن است. توجه دارید؟ آنها طعم نیکوی بارانی که از آسمان بارید را چشیدند. اما از همان ابتدا در اشتباه بودند. از همان آغاز اهدافشان نادرست بود، انگیزه‌های درستی نداشتند. آنجا نمی توان آنها را از هم تشخیص داد. آن... می دانید هنگام برداشت محصول بود که پرسید: «آیا باید همه را از ریشه بیرون بکشم؟»

۱۹۷ او در پاسخ گفت: «بگذار با هم رشد کنند و در آن روز، این خارها و بوته‌ها با هم سوزانده خواهند شد، و گندم در انبار ذخیره خواهد شد.» حال، چطور می توان تشخیص

داد که کدام یک خار است، کدام یک بوته و کدام یک گندم؟ «آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.» برادران و خواهران، توجه می‌کنید، درخت خوب نمی‌تواند میوه بد به بار آورد. در هر نقطه‌ای از راه، مهم نیست کجا، در نهایت حقیقت آشکار و برایتان دریافتنی خواهد شد. پس شما که در پی دریافت تعمد روح القدس هستید... خوشحالم که عزیزی این پرسش را مطرح کرد. دقت می‌کنید؟

۱۹۸ خوب، آن ایمانداران لب‌مرزی دقیقاً آنجا در میان آنها بودند. آنها با اجرای سنت ختنه، ختنه شده بودند. به درستی تا مرز سرزمینی که خدا به آنها وعده داده بود، پیش رفته بودند. بسیاری از افراد تا چنین مرزی پیش می‌روند. به مرز دریافت تعمد روح القدس می‌رسند ولی آن را رد می‌کنند. چنین شخصی حاضر به سر سپردن و تسلیم شدن نیست. تا تعمد کتاب مقدسی به نام عیسی مسیح پیش می‌رود ولی سرانجام از آن روی برمی‌گرداند و آن را رد می‌کند چون خواهان پذیرش آن نیست.

۱۹۹ هیچ نگاشته مقدسی در هیچ جای کتاب مقدس وجود ندارد که کسی به نام پدر، پسر، و روح القدس تعمد گرفته باشد، حتی یک نگاشته هم یافت نمی‌شود. این کلیسای کاتولیک بود که آن را بنا نهاد سپس در عصر لوتر بسط یافت، همچنین در عصر ولسلی و در نهایت به مقطع کنونی رسید. دقیقاً چنین است. اما حکم کتاب مقدسی مقرر شده، در نام خداوند عیسی مسیح است. این همان تعمد مناسب به رسولان است. نمی‌توان این ترتیب را در پیش گرفت و همچنان در فرقه باقی ماند. این حقیقت است.

۲۰۰ حال، آیا این امور را می‌بینید؟ تعمد روح القدس، عطایای روح، کارهایی که خدا به جا می‌آورد... محبت، شادی، صبر از ثمرات روح القدس است (می‌گویید: «برادر برانهام، خدا را شکر، من که شکیب هستم.» ظاهراً صبور می‌باشید. چندی پیش به اوهايو رتم و کسی سؤالی از من پرسید نامه‌ای نوشت و از من پرسید که آیا مردم را به نام عیسی مسیح تعمد می‌دهم یا نه. من هیچ وقت در این خصوص چیزی نگفته بودم. اما آنها در هر حال خود آن را دریافتند، و شانزده واعظ همکار کناره‌گیری کردند. این همان شکیبایی است، مگر نیست!) - صبر، نیکویی، مهربانی، خیرخواهی، صبر و روح القدس. توجه می‌کنید؟

۲۰۱ برادر و خواهر، ما-ما در قادش برنیع هستیم. شما هم اینک در حال چشیدن هستید. دیشب روح القدس بر ما فرود آمد، به میان ما آمد، همچون تندبادی وارد شد. بر بسیاری از شما قرار گرفت. امروز برخی از واعظان به خانه‌های اینجا و جاهای دیگر سر زدند، و دست‌هایشان را بر افرادی که در پی دریافت روح القدس بودند، گذاشتند و برایشان دعا کردند. هیچ جایگزینی را نپذیرید. هیچ صدای بی‌ارزشی را قبول نکنید. پذیرای احساسات نباشید. آنجا منتظر بمانید تا زمانی که خدا شما را شکل داده، تبدیل به خلقتی تازه ساخته و شخص جدیدی از شما بسازد. اکنون فقط طعم آن امر الهی را می‌چشید، تنها از آن می‌چشید اما اجازه دهید که کبوتر شما را مستقیماً به سوی سفره هدایت کند، و آنجا بره و کبوتر با هم خواهند نشست و برای همیشه در ضیافت

کلام خدا سهیم خواهند شد. زیرا زمانی که دیگر آسمان و زمینی وجود نداشته باشد، کلام خدا باقی خواهد ماند. این حقیقت دارد.

۲۰۲ لطفاً مرا فردی تندرو قلمداد نکنید. اگر هم چنین بوده‌ام، هدفم این نبوده است. چنانچه من... امیدوارم به این پرسش‌ها پاسخ داده باشم، تا جایی که می‌دانستم، پاسخ دادم.

۲۰۳ و بنابراین اگر دقت کنید، پولس در باب ۶ رساله به عبرانیان، با عبرانیانی صحبت می‌کند که چنین می‌گفتند: «خوب، تا حدی با تو موافقیم.» آنها خواهند آمد. می‌بینید؟ او گفت: «اکنون که شما...» کسانی که آمده و چشیده بودند.

۲۰۴ هم اینک به انتهای سالن نگاه کردم. تا شاهد و گواهی از خدای زنده را به شما نشان دهم. امیدوارم که جلب توجهم به این شخص عزیز، ایشان را ناراحت نکرده باشد. چندی پیش هنگام بازگشت از جلسه‌ای، به اینجا آمدم و به شما اعلام کردم که یکی از دوستان خوبم، یکی از رفیقانم، کسی که با ایشان شکار می‌کنم، مردی که با من مهربان بودند، مردی که به کلیسایم آمده بودند، و برادر من شدند، ایشان را باستی می‌خواندم. نام ایشان اورت راجرز است، در میل‌تاون زندگی می‌کردند، چند نفر از شما به یاد دارید که اینجا این مطلب را اعلام کردم؟ ایشان در بیمارستان بستری شدند؛ پزشکان ایشان را جراحی کردند، بدنشان را باز کردند اما به قدری سرطان پیشرفت کرده بود که فقط ایشان را بخیه کردند. پزشکان می‌گفتند: «او ماندنی نیست، در عرض چند هفته از دنیا خواهد رفت. تمام آنچه با آن روبرو خواهد شد همین است. پایان عمرش فرارسیده است، همین.»

۲۰۵ آیا به یاد دارید که بر روی سکو ایستاده بودم و برایشان دعا کردم؟ به آنجا رفتم و وارد اتاق شدم، باری بر قلبم سنگینی می‌کرد. وارد اتاق شدم و به محض اینکه همه را بیرون کردم تا بتوانم... برادر اورت آنجا خوابیده بودند. این ماجرا را به یاد می‌آورید. وارد شدم، گفتم: «برادر-برادر باستی.» (او را باستی صدا می‌زدم).

۲۰۶ مدت‌ها پیش، زمانی که جلسات را زیر سایه‌بان‌های ساخته شده از شاخه‌ها برگزار می‌کردیم، آنجا همه متدیست‌ها بر روی تپه گرد هم می‌آمدند (گرتی هم در میان آنها بود)، پنهانی دور و بر آنجا می‌چرخیدند و از لابه‌لای شاخه‌های تاک انگور به داخل نگاه می‌کردند تا ببینند چه می‌خواهم بگویم و کارهایی از آن دست انجام می‌دادند. زیرا می‌ترسیدند مورد تکفیر کلیسای متودیست قرار بگیرند. و چنین من رفتم، همان‌جا رؤیایی بر من فرود آمد و در رویا مقداری گوشت انباشته شده در یک قوطی دیدم. چند ماهی گرفتم و آنها را به هم بستم، آنها را کنار هم گذاشتم و با نخ به هم بستم. و نگاه که می‌کردم... همه اینها را در رؤیا رخ داد؛ من آن جماعت که آن شب زیر چادر بزرگ جمع شده بودند را ترک کردم و به بالای تپه به خانه برادر رایت رفتم. و صبح روز بعد آنها نتوانستند مرا پیدا کنند. گفته بودم: «هیچ یک از شما...»

۲۰۷ هنگامی که آنجا ایستاده و در حال موعظه بودم، آن نور آمد، آن ستون آتش در مقابلم قرار گرفت و به من گفت: «این مکان را ترک کن و به جنگل برو، من با تو

سخن خواهم گفت.» همان روز، روز بعد آنها مرا در بالای تپه یافتند. من به آنجا رفته، ماشینم را در میان علف‌ها پنهان کرده بودم، سپس به بالای کوهی رفته بودم، جایی که سراسر شب و روز بعد را در دعا گذراندم. شماری از آنها به آنجا آمدند، ماشین را پیدا کردند و به آنجا رفتند... این همان روزی بود که برادر گراهام اسنلینگ که اینجا حضور دارند، روح‌القدس را دریافت کردند و به خدمت فراخوانده شد.

۲۰۸ آن بالا بر روی تپه‌ای که بودم، او-او به من درباره کارهای مختلفی که باید انجام می‌دادم، صحبت کرد و چنین بود که با هم ارتباط و پیوستگی برقرار کردیم. او به من رؤیایی داد، دیدم آن ماهی‌ها با نخ بسته شده‌اند، و او فرمود: «این کلیسای تو در میل تاون است.»

چهار یا پنج تا از آن ماهی‌ها جدا شدند، پرسیدم: «آنها چه کسانی هستند؟»

پاسخ داد: «یکی از آنها گای اسپنسر و همسرش است. دیگری یک اسپنسر دیگر و خانواده‌اش است.» چنین نام کسانی که قرار بود جدا شوند را گفت.

۲۰۹ به مردم گفتم: «هیچ کس چیزی نخورد.» من و همسر من هنوز... پیش از ازدواج ما بود، او به خانه خواهر اسپنسر رفت تا شب را آنجا بماند، خانمی فوق‌العاده بودند. گای اسپنسر هم مرد فوق‌العاده‌ای هستند، مردی بهتر از ایشان بر روی زمین سراغ ندارم. او-او به آنجا رفت و اوپال گفت: «خوب، گوش کن...» او به مدا گفت: «خوب، مدا، من برادر بیل را باور دارم.» گفت: «اما وقتی اوپال گرسنه می‌شود باید تخم‌مرغ با ژامبون بخورد.» پس برای سرخ کردن تخم‌مرغ و ژامبون به آنجا رفت، برای خوردن نشست و شکرگزاری کرد. چنین بر سر میز گریه‌کنان خم شد ولی نتوانست چیزی خورد. سپس آنها به دنبال من آمدند.

۲۱۰ همان روز خدا آن بالا بر روی تپه به من دقیقاً گفت که چه خواهد شد. گفت: «اینها خواهند رفت، آنها نیز خواهند رفت.» اما او مقدار زیادی گوشت کنسرو داشت. گفت: «این را برای بعد نگه‌دار، برای مردم میل تاون.» و شب گذشته وقتی شنیدم برادر کریچ... دیشب در جلسه بودند. نمی‌دانم... برادر کریچ، آیا امشب اینجا هستید؟ وقتی برادر کریچ به من زنگ زدند، همسرشان در حال گریه بود؛ پدرش در بستر بیماری بود. گفتند: «برادر بیل، این را به او نگویند. ولی در حال مرگ است.» گفت: «سرطان سراسر وجودش را فراگرفته است؛ پزشکان بدن را باز کردند، سرطان همه جای او را فراگرفته است.» و ویل هال (شما همه او را به یاد دارید)، زمانی که همان پزشک بدن ایشان را شکافت، سرطان در سراسر وجود ایشان ریشه دوانده بود... آن صبح می‌خواستیم به شکار سنجاب بروم و دیدم که چندین سیب در اتاق آویزان هستند. (این ماجرا را به یاد دارید؟) و امروز آن آقا زنده است. سال‌ها از آن زمان می‌گذرد. او و برادر باستی با هم دوست بودند.

۲۱۱ و من به بیمارستان، به آن بیمارستان جدید رفتم (نامش را فراموش کردم، در نیوآلبانی است) همان بیمارستان جدید. به ملاقات برادر باستی رفتم؛ هنگام ورود به اتاق گفتم: «برادر باستی.»

گفتند: «برادر بیل.» ا به من دست دادند و با ارادتی خاص دستم را فشردند، ایشان یک سرباز کهنه کار جنگ جهانی اول هستند، چنین نمی گویم چون او اینجا حضور دارند، بلکه نیکوترین قلبی است که زیر پیراهن آبی قدیمی پشیده است. دست مرا در دست خود نگه داشتند. من به منزلشان رفته بودم، در خانه اشان غذا خورده بودم؛ در خانه اشان خوابیده بودم، به راستی مانند اینکه برادرشان باشم. فرزندانشان و همه خانواده اشان، به راستی - به واقع مانند برادران تنی بودیم. ایشان مرد شریفی هستند.

۲۱۲ و ایشان... اما ایشان تا آن زمان وارد پیوندی عمیقی با خداوند نشده بودند. ایشان... ایشان را به نام عیسی مسیح تعمید داده بودم. اما در آن روز وقتی واعظ متدیست گفت: «هر که به نام عیسی مسیح تعمید گرفته است، خیمه مرا ترک کند.» مشکلی نبود. جورج رایت و دیگران چنین آنجا را ترک کردند. آن بعد از ظهر آنجا به توتن فورد رفتم تا به نام عیسی مسیح تعمید دهم. تمام جماعت او وارد آب شدند و به نام عیسی مسیح تعمید گرفتند. سپس راهی شدم. همه چیز در نظم بود. اگر خدا با شماست، چه کسی می تواند به ضد شما باشد؟ حتی نمی دانم آن مرد کجا رفت، یا چه اتفاقی برایش رخ داد.

۲۱۳ به هر حال، به بیمارستان رفتم. باستی آنجا بستری بود، سرطان به قدری در بدنش گسترش یافته بود که پزشکان حتی نخواستند کاری انجام دهند، فقط او را بخیه کردند، همین. باستی به من گفت: «برادر بیل، این مسئله بی هدف نیست. اتفاقی افتاده است.»

گفتم: «بله، باستی.» کم کم حس کردم که آن روح الهی وارد می شود، مانند همان طوفانی که در موردش به شما گفتم، می دانید.

گفت... وقتی داخل شدم رنگین کمانی آنجا بود، آن کنار، در آن گوشه اتاق بود. رنگین کمان نشانه عهد است، عهد خدا. خدا در آن روز بر روی آن کوه با من عهد بست. داستانم را بر روی برادر باستی گذاشتم و برایشان دعا کردم.

پزشکان گفتند: «او از حال می رود. بدتر می شود. هیچ کاری نمی توان کرد... در چند روز آینده از دنیا می رود.» و باستی راجرز... هفته ها و هفته ها و هفته ها از این ماجرا می گذرد، و امشب باستی راجرز اینجا در کلیسا حضور دارند، سالم تر و قوی تر از هر زمان دیگری که در عمرم ایشان را دیده ام. برادر باستی، لطفاً بایستید. اینجا هستند. بیایید همه با هم خدا را ستایش کنیم.

آنها در آن بالاخانه بودند

همه در نام او دعا می کردند.

تعمید روح القدس را دریافت کردند

و قدرت خدمت پدیدار گشت.

هر آنچه او در آن روز برای آنها انجام داد،

برای تو نیز خواهد کرد.

بس مسرورم که می توانم بگویم یکی از آنها هستم.

یکی از آنها هستم، یکی از آنها،
بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم؛ (هللویا!)
یکی از آنها، یکی از آنها هستم،
بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم.

گرچه آن مردم ادعای بودن نداشته
همچنین شهرت دنیوی برای بالیدن
ولی همگی پنتیکاست خود را دریافت کرده،
در نام عیسی تعمید یافتند؛
و اینک همه جا اعلام می‌کنند
که قدرت او هنوز همان است.
بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم.

یکی از آنها هستم، یکی از آنها هستم،
بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم؛ (هللویا!)
یکی از آنها، یکی از آنها هستم،
بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم.

برادر، اینک بیا و این برکت را طلب کن،
که قلب تو را از گناه پاک خواهد کرد،
زنگ‌های شادی به صدا درخواهند آمد
و جان تو را شعله‌ور خواهد ساخت؛
هم اینک در قلبم زبانه می‌کشد،
جلال بر نام او!
بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم.

بیا بید آن را بخوانیم!

یکی از آنها، یکی از آنها،
بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم؛ (هللویا!)
یکی از آنها، یکی از آنها،
بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم.

اینجا چند نفر به بیانی یکی از آنها هستند؟ دست خود را بالا برید. پرشکوه است!
بس مسرورم که یکی از آنها هستم!

یکی از آنها، یکی از آنها،
بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم؛ (هللویا!)
یکی از آنها، یکی از آنها،
بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم.

آنها در آن بالاخانه گرد هم آمده بودند،
همه در نام او دعا می‌کردند.

به روح القدس تعمید یافتند،
 سپس قدرت خدمت پدیدار گشت.
 خوب، هرآنچه او در آن روز برای آنها انجام داد،
 برای تو نیز خواهد کرد،
 بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم.
 یکی از آنها، یکی از آنها،
 بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم؛ (هللویا!)
 یکی از آنها، یکی از آنها،
 بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم.

اینک، حینی که دوباره این سرود را می‌خوانیم، دوست دارم هریک از شما برگشته
 و به شخص کناری خود دست داده و بگوید: «آیا شما یکی از آنها هستید؟» می‌بینید؟
 بسیار خوب.

یکی از آنها (برادر نویل، می‌دانم که شما چنین هستید. برادر
 کاپس، می‌دانم که شما چنین هستید. می‌دانم که شما...؟...)
 ...من یکی از آنها هستم؛
 یکی از آنها، یکی از آنها،
 بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم.

۲۱۴ مگر از اینکه یکی از آنها هستید، مسرور نیستید؟ چند نفر می‌خواهند یکی از آنها
 باشند؟ دست خود را بالا برید. بسیار خوب. اکنون می‌خواهم این سرود را برای شما
 بخوانم:

پس برادرم، این برکت را طلب کن،
 که قلب تو را از گناه پاک خواهد کرد،
 زنگ‌های شادی به صدا در خواهند آمد،
 و جان تو را شعله‌ور خواهد ساخت؛
 هم اینک در قلبم زبانه می‌کشد،
 جلال بر نام او،
 بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم.
 یکی از آنها، یکی از آنها،
 بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم؛ (هللویا!)
 یکی از آنها، یکی از آنها،
 بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم.

۲۱۵ به یاد می‌آورید که آن زن جوان به پطرس گفت: «مگر یکی از آنها نیستی؟» من
 که بس مسرورم، تو چطور؟ چنانچه می‌دانید، پطرس در روز پنطیکاست گفت: «این
 همان است!» همواره گفته‌ام: «اگر این، آن نیست، ضمن خوشحالی از دریافت این، در
 انتظار دریافت آن هستم.» همین‌طور است. از داشتن این شادمانم.

زیرا یکی از آنها هستم، یکی از آنها هستم
 بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم.
 یکی از آنها، یکی از آنها،
 بس مسرورم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم.

۲۱۶ مگر شگفت‌انگیز نیست که در جای‌های آسمانی در مسیح عیسی نشسته، با روح الهی مشارکت داشته، همچنین در کلام و دربارهٔ امور نیکوی آینده صحبت کنیم؟ این عالی است. من از دانستن این امور بس مسرورم، شما چطور؟ مگر از اینکه پیرو مسیح هستید، خوشحال نیستید؟ مگر از قرار داشتن گناهانتان زیر پوشش آن خون مبارک، خوشحال نیستید؟ او یکی از همین روزها خواهد آمد و ما با او خواهیم رفت. پس به این فکر کنید که پیری سراسر از تن ما زوده خواهد شد؛ همهٔ این بیماری‌ها، تمام این رنج‌ها، این زندگی فانی تغییر خواهد کرد. پر جلال است! این من را به یاد آن برادران عزیز می‌اندازد که اینجا بودند. به یاد دارم... چند نفر از شما ربی لاوسون را به یاد دارند؟ بیشتر شما. من هنوز او را می‌بینم که عصای قدیمی‌اش را اینجا آویزان کرده بود. و من در آنجا در آن انتها نشسته بودم. او این سرود کوتاه را می‌خواند... (تدی، برادرم، اندکی صبر کن.) سعی می‌کنم ببینم آیا می‌توانم ملودی‌اش را به یاد آورم. نمی‌دانم.

فردایی خوش در انتظارم است،
 جایی که درهای مرواریدگون گشوده می‌شوند،
 و هنگامی که از این درهٔ غم عبور کنم،
 در آن سو استراحت خواهم کرد.

روزی فراتر از بینش فانی،
 روزی که تنها خدا می‌داند کجا و چه زمانی،
 چرخ‌های زندگی فانی سراسر متوقف خواهند شد،
 آنگاه به کوه صهیون خواهم رفت. (بله.)

۲۱۷ این چرخ دنده‌های کوچک که درون ما می‌چرخند- بینایی، چشایی، لامسه، بویایی و شنوایی، این حس، این چرخ دنده‌های کوچک که در سراسر این زندگی فانی می‌چرخند، روزی از حرکت باز خواهند ایستاد. آنگاه، من، خودم و شما، به کوه صهیون خواهیم رفت تا در آنجا سکنی گزینیم. من آن را دوست دارم، شما چطور؟ اینکه بدانیم از چنین تضمین مبارکی برخورداریم، بسیار خوب. چند نفر سرود قدیمی که هنگام تعمید می‌خوانیم، را بلد هستند؟ سرودی دیگر جایگزین می‌کنیم. بیاید سرود پایانی همیشگی خود را بخوانیم:

نام عیسی را با خود بردار،
 ای فرزند غم و اندوه،
 به تو شادی خواهد بخشید،
 هر جا که می‌روی آن را با خود بردار.

۲۱۸ نام عیسی را با خود بردارید. تنها چنین کنید، در حالی که می‌روید. بسیار خوب،

اکنون همه به اتفاق. فراموش نکنید، فردا صبح ساعت هشت کارت‌های دعا برای جلسه توزیع خواهند شد. جلسه ساعت نه و نیم آغاز خواهد شد. من ساعت ده موعظه خواهم کرد. جلسه دعا برای بیماران کمابیش ساعت یازده شروع می‌شود.

۲۱۹ برای فردا عصر، شامگاه فردا پیغامی بشارتی در خیمه ارائه خواهد شد. چنین فردا شب برای همه شما که از گناهان خود توبه کرده ولی تا کنون تعمید نگرفته‌اید، قرار است... استخر آماده خواهد بود؛ عزیزان را به نام خداوند عیسی مسیح تعمید خواهیم داد.

۲۲۰ اینک همگی با هم، حینی که با صدای بلند می‌خوانیم. برادر باستی، نمی‌دانید چقدر خوشحال و از خدا سپاسگزارم. می‌دانید، ایشان به پزشک مراجعه کردند. به من گفتند که پزشک نگاهی به ایشان انداخت و به راستی برایش قابل فهم نبود. هیچ باور نمی‌کرد که این همان شخص باشد. هیچ سَری نیست که برای خدا غیر قابل انجام باشد. مگر چنین نیست؟ بسیار خوب.

بردار نام...

بگذارید طنین‌انداز شود!

با خود...

ای فرزند غم و اندوه؛

به تو شادی خواهد بخشید،


پس، هر جا که می‌روی آن را با خود بردار.

نام گرانبها، (نام گرانبها!) چه دلنشین است!

امید زمین و شادی آسمان؛

نام گرانبها، (نام گرانبها!) چه دلنشین است!

امید زمین و شادی آسمان.

۲۲۱ بسیار خوب. اکنون جلسه را به شبان واگذار می‌کنم. او چند کلمه‌ای صحبت خواهد کرد، یا از کسی می‌خواهد که جلسه را خاتمه دهد، هر آنچه صلاح بدانند را انجام خواهد داد. 

59-1219 پرسش و پاسخ در باب روح القدس

برانهام خیمه

آمریکا ایندیانا جفرسونویل،

FARSI

©2024 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

www.branham.org